



طلوع وحدت



ارگان نشریاتی کهن و جدید استاد مزار شریف - کویته

شماره (۲۸ و ۴۹) - سال چهارم - دی و ۱۳۷۳ هـ ش ۱۴۱۵ هـ ق ۱۹۹۵ میلادی

این انقلاب بزرگ که دست
جهانخواران و ستمگران را
از ایران بزرگ کوتاه کرد
با تأییدات غیبی انهی
پیروز گردید.

حضرت امام خمینی قدس سره الشریف



متن سخنرانی استاد مزاری در مراسم تجلیل شهدا

صفحه ۳

دومین سالگرد قتل عام افشار

اینک در دومین سالگرد قتل عام افشار و وحشیانه ترین کشتار و قتل عام افشار قرار داریم، مناسب است فشرده از سابقه و تاریخچه افشار مطالعه کنیم.

تاریخ افشار

در دو صد و هفتاد سال قبل پس از ورود نادر شاه افشار و لشکریانش در کابل جمع کثیری از ایل افشار و دیگر عشایر ترک و همسفران نادر شاه تحت تاءثیر آب و هوای خوش و مناظر زیبای کابل قرار گرفته سکونت در این شهر را اختیار کردند، البته روش و رفتار و برخورد سالمانه مردم کابل که بصورت مهمان از آنها استقبال کردند و صلح آمیز از آنها پذیرائی کردند بی تاءثیر در انتخاب سکونت ایشان در این شهر نبود، بعد از تفحص و بررسی، خیب و زیباترین، خرم و سرسبزترین، پر آب و شاداب ترین منطقه را که دارای خوی خوش و آبهای شیرین و باغ ها و اشجار و اقروزی میمن حاصلخیز بود برای ساختن قلعه مسکونی انتخاب کردند، سنگ تهاداب گذاری قلعه بدست نادر شاه گذاشته شد، با کوشش و تلاش و کار دائم و شبانروزی ساختمان قلعه و خانه ها تکمیل و صد ها خانوار از مردم افشار در آن ساکن شدند، مسجد و حسینیه ها اعمار نمودند مردم هزاره که در مناطق کابل ساکن و متوطن بودند جانب افشار روی آوردند، با داشتن زبان مشترک و مذهب مشترک با مردم افشار ماءنوس و جذب گردیده دهها خانوار در قلعه افشار سکونت پذیر شدند، باغهای زیاد احداث، انواع میوه را پرورش دادند اشجار مثمر و غیر مثمر غرس نمودند، زراعت و کشاورزی را رونق دادند منطقه افشار نمونه بهشت گردیده تعریف و توصیف آن در همه جا پیچیده تفریحگاه مردم کابل قرار گرفت، تاریخ بیان میکند یکصد و شصت سال زندگانی خوب و سالم و آرام داشتند در شکوفائی و عمران و آبادانی کابل نقش برجسته داشته در تجارت و بازرگانی در کارهای اجتماعی و سیاسی در پست های مهم دولتی در صلح و امنیت عمومی سهم مهم داشتند اسامی شخصیت های نامدار از بزرگان و علمای هزاره و افشار کابل که کارهای بزرگ انجام داده اند در تاریخ ثبت است با مراجعه به سراج التواریخ و کتب معتبر تاریخی دیگر روشن است.

صفحه ۴۰

افغانستان و دشواری مبارزه بعدی

قسمت دوم

افغانستان از درانی تا ربانی

قسمت سوم

توطئه دیگر و شکست دیگر

نسخه خطی سراج التواریخ

خاطره از دوران جهاد بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

افغانستان ناشناخته

قسمت سوم

فضیلت ماه مبارک رمضان

شعر

صفحه ۵

صفحه ۶

صفحه ۷

صفحه ۸

صفحه ۹

صفحه ۱۰

صفحه ۱۱



سرمقاله

۲۲ بهمن شانزدهمین سالگرد انقلاب

اسلامی ایران

"من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر عالم کوله بار مبارزه را بدوش گرفته و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند می بوسم".
امام خمینی (ره)

۲۲ بهمن مصادف با ۲۲ دلو سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی است در تاریخ ملت ایران و حادثه بزرگ است در تاریخ اسلام و بشریت زیرا شانزده سال قبل در چنین روزی انقلاب اسلامی ایران بر رهبری پیامبرگونه امام خمینی (ره) به بار نشست. پیروزی این انقلاب در فضای تاریک ظلم و طغیان حاکم بر ایران و جهان از ناحیه استکبار جهانی بمثابه انفجار نوری بود که صاعقه وار بر فرق استعمارگران فرود آمد و خفته گان را از خواب سنگین بیدار ساخت. رستاخیز ۲۲ بهمن که در حقیقت طلوع دوباره اندیشه ناب محمدی (ص) است که با فریاد های رسای ابرمرد تاریخ، بیدارگر و نوید بخش مسلمین و مستضعفین جهان

صفحه ۲

آنچه درین شمار میخوانید

- ۱- ۲۲ بهمن شانزدهمین سالگرد.....
- ۲- متن سخنرانی استاد مزاری.....
- ۳- دومین سالگرد قتل عام افشار.....
- ۴- افغانستان و دشواری مبارزه بعدی.....
- ۵- افغانستان از درانی تا ربانی.....
- ۶- توطئه دیگر و شکست دیگر.....
- ۷- نسخه خطی سراج التواریخ.....
- ۸- خاطره از دوران جهاد.....
- ۹- افغانستان ناشناخته.....
- ۱۰- فضیلت ماه رمضان.....
- ۱۱- شعر.....

۲۲ بهمن شانزدهمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران

در حالی تحقق پذیرفت که باور عمومی جهانیان بر این بود که هیچ پدیده مهمی خارج از کنترل و واراده زورمندان تحقق یافته نمیتواند، ولی امام خمینی رحمت الله علیه و ملت انقلابی ایران توانست امور غیر قابل تصور را تحقق عینی بخشد، که متعاقب آن ملت زجر کشیده افغانستان نیز در برابر دیدهگان جهانیان قدرت دیگر شیطان را شکست مفتضحانه داد، لذا بدون تردید پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ دلو که در نوع خود بی نظیر بوده، زنگارهای یاس و ناامیدی را از چهره های انسانهای ستم کشیده و مظلوم برانداخت، زنجیرهای اسارت و بردگی را از دست و پای ملت اسیر و در بند ایران پاره کرد و براندیشه های پوچ استعمار و استبداد پرستی خط بطلان کشید و همه چیز را بر مبنای اسلام و ارزشهای متعالی آن بمیدان عمل آورد. اری انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به پیروزی رسید که تمامی بشریت و کلیه کشورهای اسلامی بنحوی تحت سلطه قدرت های شیطان قرار داشت و هیچ روزنه ای از امید و آزادی پیدان نبود و کاروان جامعه بشری بسمت نامعلومی، بی هدف گشانده میشد، در همچو یک وضعیتی نه تنها ملت ایران از رفتن به قهقرانجات یافت بلکه اسلام و مسلمین محرومین و مستضعفین امید و حیات دوباره بدست آورد و ستون فقرات استکبار جهانی شکست و زنجیرهای اسارت از هم گسیخت و بدینسان بدنیای امروزی اموخت چنانچه ملت هابخواهد میتواند آزاد باشند و آزاد زندگی کنند.

اکنون که در آستانه شانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران قرار داریم که تحول عظیمی در سطح منطقه و جهان پدید آورد، حال که بحد بلوغ کامل رسیده این نظام از نظر سیاسی بدون اتکاب به کشورهای زورمند جهان و با اتخاذ سیاست مستقل و نفی سلطه گری و سلطه پذیری در معاملات جهانی برای ایجاد صلح و آرامش و گسترش قدرت اسلام در منطقه و جهان کوشیده و می کوشد و همچنان ثابت و استوار و پیر صلابت علرغم موج توطئه های پیچیده و گوناگون دشمنان به پیش میتازد و از لحاظ دفاعی و امنیتی تنها کشوری است که میتوان یقین داشت که به تنهایی از خود دفاع کرده، انهم در برابر هجوم مستقیم و غیر مستقیم نظامی و فرهنگی استکبار و ایادی آن که جنگ هشت ساله تحمیلی عراق علیه آن بهترین دلیل و شاهد مدعاست و همچنین انانی که به این کشور پس از انقلاب سفر نموده فکر کنم تنها کشوریست که انسان در آن بتمام معنی احساس امنیت مینماید.

از نظر اقتصادی نیز با وجود تحریم های اقتصادی و بایکات دارائی شان در بانگهای جهانی پیشرفت های چشم گیری داشته که در مقایسه قبل از انقلاب تفاوت های فاحشی بوجود آورده اند.

در بعد تبلیغاتی و فرهنگی ایران پس از انقلاب کشور منحصر بفریست که در دفاع

از اسلام و گسترش فرهنگ ناب اسلامی در سنگر گرم تبلیغاتی و مقاومت قرار داشته و در مقابل تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی غرب ایستادگی نموده که فتوای تاریخی امام راحل مبنی بر قتل سلمان رشدی مرتد نمونه باز راست وهم بابکار گیری شیوه ارشاد و هدایت جامعیه بشری تلاش پیگیر نموده که نامه مفصل و تازیحی امام خمینی رحمت الله علیه رابه گور باجف صدر اتحاد جماهیر شوروی (سابق) نامبرد.

انقلاب اسلامی ایران پس از استقرار نظام اسلامی در بعد حمایت و همکاری با نهضتها و جنبش های آزادی بخش سهم بسزائی داشته کما اینکه در هر گوشه از جهان اگر حرکت آزادی خواهی صورت می گیرد استکبار جهانی انرا فقط به ایران اسلامی نسبت می دهد، این بدان جهت است که انقلاب اسلامی در جهان از اهمیت فوق العاده برخوردار است که دشمنان آن در خوف و هراس قرار دارند وهم حقیقت آنست که هر حرکت آزادی خواهی که در جهان امروز بعمل می آید بی هیچ تردیدی بنحوی متاثر از انقلاب اسلامی ایران است و نظام هم از آن حمایت مینماید.

در پایان به این دونکته تاکید می ورزیم که رمز موفقیت، پیروزی، بقا و ترقی نظام اسلامی ایران در ماهیت و جوهره عمل آن بستگی داشته که عبارت اند از:

۱- از آنجاکه این انقلاب در امتداد خط انبیا و وقوع پیوست لزاما هیت اسلامی آن برای مسلمین مظلوم گوشه و کنار جهان سخت جذاب بود و برای دشمنان اسلام تلخ و ناگوار.

۲- نکته دوم، دفاع از محرومین و مظلومین و ستیزه جوئی با استکبار جهانی و پیمودن راه و طریق عدالت اجتماعی بنا بر این این دو خصیصه معقول و سالم باعث شده است که ریشه های محبت و دوستی انقلاب در عمق توده های میلیونی جهانی جای گیرد که خود دیوار دفاعی نظام محسوب میگردد که ماضن عرض تبریک بمناسبت شانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بمقام معظم رهبری لیت الله العظمی خامنه ای و ملت انقلابی ایران ارز و نمندیم کشور مصیبت زده افغانستان نیز همانند جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک قدرت با ثبات تبارز نمایم.

بنیاد آینه امید آرزو - پایان

توطئه دیگر و شکست دیگر

چه و دانشجو توصیه میکند که به هیچ وجه چاره ندهند دشمنان قسم خورده شان به عناوین مختلف وحدت و یکپارچگی شان را بشکنند.

۲- برای "باند خیانت" از حزب وحدت: پیامد های توطئه اخیر برای باند خائین و فراری از حزب وحدت و مردم بسیار ناگوار می باشد، زیرا پیروزی ذلت بار انسان در پیروزی با داران شان گره خورده بود و از قدیم هم گفته اند "نیت بد قضای سراسر" وضعیت ناگوار سیاسی، نظامی، اجتماعی و روحی این باند بیانگر مرگ همه حانبه شان می باشد "باند خیانت" از نظر نظامی نه تنها یک گروه و پایگاه مستقل نظامی در کابل ندارد که چند نفر بادی گارد اگر با خود

داشتند نیز از سوی دولت ربانی خلع سلاح شده اند و حزه مواحب بگیران دولست و سربازان مزد بگیر و قروانه خور وزارت دفاع احمد شاه مسعود محسوب می شوند و آنها بی هم که غیرت دارند به اغوش مردم شان باز می گردند.

از نظر سیاسی نیز - هر چند در بعضی محافل به عنوان بلندگوهای سیاسی دولت ربانی ممکن است مطرح شوند - ولی انچنان در حزب جمعیت و اتحاد سیاف مستهلک و محو شده اند که هیچگونه هویت و زبان مستقل سیاسی ندارند، بعنوان نمونه به این واقعیت توجه کنیم: بعد از آنکه جنبش ملی - اسلامی شمال از کنار دولت جدا شد و ربانی علیه آن حکم جهاد صادر کرد دولت در تمام مذاکرات سیاسی با حضور نماینده آن مخالفت می کرد و در مذاکره اسلام آباد که از سوی نماینده سازمان ملل برگزار شد نماینده دولت به خاطر حضور نماینده جنبش در مذاکره شرکت نکرد. و پیش از برگزاری کنفرانس صلح تهران و دعوت سازمان کنفرانس اسلامی از گروه های افغانی جهت شرکت در کنفرانس، سیاف دعوت کنفرانس تهران را مبنی بر شرکت نماینده اش رد کرد و دلیل آن را حضور نماینده حزب وحدت و شیعیان ذکر کرد و همین دومیست را سید حسین عالمی که به عنوان رئیس هیئت دولت در کنفرانس تهران شرکت کرده بود - عنوان کرد و شرط حضورش را در مذاکرات مستقیم عدم شرکت و حضور نمایندگان حزب وحدت و جنبش شمال ذکر نمود، که بخوبی نهایت سرشپردگی او را به جمعیت و اتحاد سیاف نشان داد.

از نظر مردمی و پایگاه اجتماعی نیز امروز در موقعیت قرار دارند که در پیش مردم ما موجودات منفورتر و مغضوب تر از آنها وجود ندارند، چه در قاموس مردم آزاده ما انچنان که واژه های "تسلیم"، "ذلت"، "مزدوری" و "خیانت" منفور است هیچ واژه دیگری منفور نیست.

۳- برای باند انوری - جاوید: بعد از توطئه اخیر و وضع باند انوری - جاوید اگر بد تر از فراری های وحدت نشده باشد، بهتر نشده است. زیرا طبق قاعده منطقه "حکم امثال" همیشه واحد است.

۴- برای حزب وحدت و شیعیان افغانستان: توطئه و جنگ اخیر و پیامدهای آن گرچه برای مردم ماتلخ تمام شد اما بفضل خداوند حزب وحدت با شکست این توطئه بار دیگر از یک آزمون بزرگ تاریخی پیروز بیرون آمد و اما اینکه در آینده پیامدها و تائثرات منفی توطئه اخیر چه خواهد بود، بستگی به هوشیاری مردم و درایت و دلسوزی مسئولین حزب وحدت دارد که با جریان های مثبت و منفی حوادث چگونه برخورد میکنند و تا چه اندازه با تحمل، سعه صدر، گذشت انقلابی و دوراندیشی سیاسی موضع گیری می نمایند.

متن سخنرانی استاد مزاری در مراسم تجلیل شهدا

خوانندگان گرامی!

متن سخنرانی استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی که بشکل نوار ویدئویی بدست ما رسیده که در تاریخ ۵ جدی ۱۳۷۲ هجری مصادف با ۲۵ اردیبهشت ۱۹۹۴ در مراسم تجلیل شهدای کابل ایراد شده بشما تقدیم است.

اداره طلوع وحدت
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بسم الله الرحمن الرحیم
انا خلقناکم من نکر واثنی وخلقناکم شعوبا و...

برای شادی روح شهدای اسلام، از صدر اسلام تاکنون و مخصوصاً " شهدای اخیر غرب کابل که این جلسه بزرگ بیاد بود این عزیزان برگزار شده است صلواتی (صلوای حضار) از اینکه در کنار شما مردم اینجاست هستم و یک سری مصائب و مشکلاتی که برای شما در جنگ اخیر بوجود آمد که من در کنار شما افتخار حضور داشتم از اینکه در تاریخ نسلی آینده ما این حوادث منعکس باشند انسله های مردم ما در آینده از شرایط سختی که شما مردم تحمل کردید آگاهی پیدا کنند، موظف شدم که این حوادث را بازگو کنم که تا شما مردم در دوش و هشت ماه بجان و پوست و گوشت تان لمس کردید ولی نسلهای آینده ما هم آگاه باشند و بخوانند و تجربه بگیرند برای این موضوع امروز از باب مقدمه یک مقدار گذار در رابطه با ایه شریفه که عنوان مجلس خدمت تان قرائت شد بحث میکنم و درگیری جهانی در جهان و در افغانستان سرچشمه بحث میکنم و باز در رابطه با جنگ اخیر و توطئه که در این جا بوده و با حضور شما و مقاومت فرزندان شما این توطئه خنثی شده است شاید وقت برایم اجازه ندهد که همه این توطئه و عمل کرد تعدادی که دست بخینان زدند و علیه مردم شان قرار گرفتند بیان کنم ولی این رادو بخش میکنم، یک بخشش را درین جلسه خدمت شما بیان میکنم، بخش دیگر را بیک وقت و زمان دیگر، و مسئله اخیر هم که ضرورت دارد یک مقدار باید در رابطه با اوضاع فعلی و وضعیت موجود برای شما صحبت کنم از اینکه جلسه طولانی میشود باعث ملالت خواهد شد من در عملکرد تعدادی از برادران حرکت اسلامی بخش دومش در رابطه با اون بخش نیست که از وحدت اسلامی در این مسئله دست داشته والان در کنار شما نیست فرار کرده اند این بخش دوم را میگذاریم بخش اول را در این جلسه بحث میکنم باز برای شما برادران در اول باید خاطر نشان بکنم که ما با برادران حرکت اسلامی و مردم که ۱۴ سال بعنوان حرکت اسلامی جهاد کردند زحمت کشیدند صحبت هم روی اونها نیست من با اونها هیچ اختلافی ندارم فرقی هم برای من بین حرکت راستین اسلامی با وحدت اسلامی نیست در صحبت هایم هم این مطلب را برای شما خواهم روشن کرد ولی یک تعدادی که بنام حرکت که محدود است



از چهار پنج نفر تجاوز نمیکند برای ملت ما جفا کرده این وظیفه ماست که برای تاریخ آینده ما و نسلهای آینده ما روشن باشد بی پرده باید صحبت کنم حالا بر میگرددیم به مطلب اول که برای مقدمه خدمت تان گفتم عرض میکنم امروز وقتیکه در جهان چشم می اندازیم و نگاه میکنیم دو تناقض وجود دارد یک تضاد نژادی است شما امروز رادیوهارا که گوش کنید احوالات ملت های دنیا را وقتیکه زیر زره بین بیندازید و نگاه کنید درگیری و جنگ و جدال سر مسئله نژاد است یکجا مسئله رگر در دنیا روی مسئله مذهب نزع دارند این دو تناقض در دنیا وجود دارد شما اگر قضیه فلسطین را عمیقاً مطالعه بکنید از این دو تناقض خالی نیست شما اگر امروز چنین را مطالعه کنید که روس ها هجوم میبرد و مسلمان ها را اون جاشدیدترین بمباردمان و خسارات برای شان انجام میدهد از این دو تناقض بیرون نیست امروز اگر شما کشمیر را مطالعه بکنید که هندوها بدترین وضع را سر مسلمان ها بوجود آورده از این دو تناقض بیرون نیست امروز اگر شما افغانستان را عمیق مطالعه بکنید در نظر بگیرید تاریخش از این دو تناقض بیرون نیست این دو تناقض در بین جوامع بشری وجود دارد یا مسئله کشمکش نژاد است جنگ های اول و دوم جهان را شما مطالعه بکنید از این دو تناقض بیرون نیست ۲۵۰ سال تاریخ افغانستان را مطالعه بکنید از این دو تناقض خالی نیست فعلاً هم که دو سال و هشت ماه است جنگها از این دو تناقض خالی نیست وقتیکه میبینیم در این جا دنیا گرفتار دو تناقض است و امروز رادیوهای که در افغانستان است دو تا رادیو وجود دارد هر شب که گوش بکنیم خبرش را تحلیلش را با از این تضاد و از این درگیری مستقیم و غیر مستقیم حرف میزند ما در این جا ضرور است که ببینیم که اسلام عزیز که وقتیکه که یک دین همه جانبه یک دعوت برای نجات بشریت یک دعوت زنده و جاویدان به حساب قرآن کریم در بین بشریت عرضه داشته در این تضاد اجتماعی چه گفته است ما می بینیم در این جا قرآن کریم خطاب میکند به ناس یعنی مردم یا ایها الناس ای مردم بدو از رعایت اینکه تو مردم مؤمن هستی یا غیر مؤمن هستی بدو از این مردمیکه تو مردم الان پیرو مسیح هستی و یا پیرو موسی هستی یا اصلاً پیرو ازادیان را قبول نداری صدامیزند که یا ایها الناس ای مردم شما را از یک مرد وزن آفریدیم در این جاشیکه شما همه شماره اگر مسیحی اید اگر مسلمان هستید اگر بودائی هستید اگر لادین هستید همه تان از یک زن و مرد خلق کردیم لهذا در این جاهیج تبعیضی نیست در خلقت این جانگفته است که تعدادی را از دو مرد و یک زن خلق کردیم و تعدادی را از یک مرد و یک زن خلق کردیم در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست و شما را شعبه، شعبه و قبیله، قبیله قرار دادیم حرف در این جاست اسلام می آید در حینیکه قیافه هافرق دارد، نژاد هافرق دارد صحنه می گذارد و میگوید ما شما را قبیله، قبیله خلق کردیم چرا قبیله، قبیله خلق کردیم لغتاً...



نزاع در میگیرد بین جامعه اگر نزاع در دنیا
 سر مذهب هست مذهبی سر مذهب دیگر ظلم
 میکند حق مذہبی اش را برایش نمیدهد ونفی
 میکند نزاع است اگر در دنیا روی مسئله نژاد
 نزاع است نژاد ی سر نژاد دیگر ظلم میکند
 وحقش را غضب میکند صلواتی (صلوای) حضار
 با اجازه اساتید ودانشمندان در فلسفه
 اسلامی مقوله بنام وجود وعدم فلاسفه عزیز
 اسلامی مسئله وجود را خیر میدانند ومسئله
 عدم را شر میدانند یعنی چه ؟ میگوید هر چه
 در دنیا شراست از عدم است هر چه در دنیا خیر
 است وجود است این را در فلسفه اثبات کرده
 هست ۰۰۰ در اجتماع که بیایم مسئله رامی
 بینیم میگوید در این جا وجود اقوام شریست
 سلب حقوق یکتعداد شراست یک نفر در جا
 می آید اگر کسی را میکشد از ان کشتن وحیاتش
 را بعدم بردن شراست ، اگر خانه منهدم میشود
 عدم این خانه شراست وجودش شریست لهذا
 میبینیم که در این جا فلاسفه در اولش بحث -
 کرده شروخیر را امروز آمده این وجود وعدم شده
 بعد گیر کرده بودم درین مسئله که شر را کی
 آفریده خیر را با وجود را کی آفریده یا عدم را این
 یک بحث فلسفییست که ما در این جا وارد نمی
 شویم ولی یک اشاره کردیم گرفتاری بشریت
 روی این مسئله است روی مسئله حذف وروی -

مسئله ضایع کردن حقوق یکدیگر چه مذهبی
 چه مسئله نژادی جنجال بشریت ودنیاسرایین
 مسئله است جنجال افغانستان هم برای این
 مسئله است اگر اقوام ساکن در افغانستان برای
 ان هویت وشخصیت وحقوق نخواهد دیگر این
 جا رو جنجال نیست ، اگر کسی در این جا ظلم نکند
 حق دیگری را ضایع نکند دیگر جنجال نیست
 کل جنجال ها و درگیری ها روی این مسئله است
 روی این امتیاز طلبی است ، این امتیاز طلبی
 یک دفعه در چهره مذهب است ، یک دفعه در
 چهره نژاد است مامعتقدیم که امروز فعلا
 جریان که در افغانستان جریان دارد مسئله
 نژاد است ، مذهب هست تضادش کم رنگ
 است ، تضاد اصلی مسئله نژاد است ، این یک
 مقدمه بود که در رابطه با پایه شریفه در خدمت
 شما برادران توضیح بدهم ، امام مسئله دوسال
 وهشت ماه اخیر که دوران پیروزی جهاد بیه
 حساب می رود که متاسفانه انقدر بد عمل شد
 انقدر در کشور فاجعه آفریده شد که نمیتوان
 الان ان افتخار جهادی را با افتخار یاد کرد
 خوب باید برای روشن شدن مسئله ویرای -
 این مسئله که چرامسئله اخیر بوجود آمد
 برگردیم ، دوسئله را مقدمتا " و فشرده مسئله
 دوران جهاد ومخصوصا " اخیر برادران وقتیکه
 روسها میخواستند بیرون بروند بیرون همه طرفداران
 جهاد افغانستان از کشورهای همسایه بی
 کشورهایی که به یک شکلی وروی یک غرض در -
 انقلاب افغانستان کمک کرده بود و خود
 مجاهدین وقتیکه آمد در این جا اعلان شد
 که روسها دارد از افغانستان بیرون میروند -
 پیروزی مجاهدین را قطعی میدانست هم خود
 مجاهدین هم دوستان شان در فکر این مسئله
 شدند که دولت تشکیل بدهند و جای این دولت
 دست نشانده اتحاد جماهیر شوروی (سابق) -
 در افغانستان شود با اعلان این مسئله که روسها
 بیرون بیرون اگر تحلیل گران سیاسی که در -
 مسئله افغانستان تحلیل میکرد اقلار ادیوها
 را گوش میکرد توجه داشت ۳ ماه عمه تاهفته
 راهم قائل بودند که پیروزی مجاهدین نزدیک
 است عجله باید یک دولت تشکیل شود مردم
 ماکه در مقابل ایستادند ، خوب تاریخ مردم
 مامنعکس شده بود ، خود تان شنیدید که هم
 ستم های رادیده بود و دیدند که جای این جا
 نیست من وقت شریف شمارا نمیگرم ولی

باورش نمی آمد با این مسئله که ما بعد از ۱۶ سال
 جهاد ثابت کردند در این جا و درسی دادند -
 خارجی ها را با زهم حذف می شویم ، باز هم -
 تعدادی موجودیت ما را منکر میشوند این را باور
 شان نمی آمد ما هم باورمان می آمد ولی این مسئله
 پیش آمد ما را گفتند شما نیستید در افغانستان
 ۲ درصد ۳ درصد باهندوها همچنان این گفته
 شده منتهی این شهامت را مولوی صاحب خالص
 داشت اعلان کردند و دیگرها این شهامت را -
 نداشتند وحالا هم ندارند ولی هم عقیده بودند
 این طور نبود که دیگران این مسئله را باور
 نداشت وبه این نگاه نمی کرد فقط در افغانستان
 خالص بود نه اینطور نبود ، مولوی صاحب خالص
 یک عادت دارد که چیزی که در ذهنش هست
 انرا بیرون میدهد ما بینیم در این جا که ایسا
 نفس این تعداد برای ما در افغانستان بعد از ۱۶
 سال جهاد ، مهاجرت ، شهید دادن ومناطق را هم
 آزاد کریم سربلند در ۱۶ سال جهاد بدون اینکه
 کوچکترین کمک از خارج گرفته باشیم حفظ
 کردیم هنرو افتخار هم همینش است برای مردم
 ما این (را) بررسی بکنیم که آیا این جاتضاد
 مذہبی بود سرمایاتضاد نژادی ، هر دو تاتضاد
 در افغانستان قبلا " خدمت شماعرض کرده که
 وجود دارد هم تضاد مذهبی هست هم تضاد -
 نژادی هست ، اینها مارا نفی کرد گفتند نیست
 مولوی صاحب خالص مکررا اعلان کرده گفته که

من باشیعه هانمی نشینم این شعار شعار مذهب
 هست آیا عمل چطور است ؟ عمل هم عمل مذهبی
 است یا عمل نژاد است از این جا شروع میشود
 یک صلوا (صلوا حضار) مسئله موضع گیری
 های حزکت یا سردمداران که در مقابل ما ومقابل
 مردم ما ایستاده است وقتیکه این مسئله پیش
 آمد راستش ما تا این وقت نه تا گروه بودیم
 در بین خود اختلاف هم داشتیم اختلافات ما
 هم خطی وفکری بود ، من نه سلیقه را قبول دارم
 که اختلاف سلیقه ، داشتیم نه هم منافع
 داشتیم که از خارج کسی برای ما کمک بکنند
 تا از ان اختلاف داشته باشیم ، اختلاف ما
 اختلاف فکریست چرا ؟ چون در تمام فرهنگ
 جهان اسلام اعم از شیعه وسنی دو تافکر
 دوتا گرایش وجود دارد شما الان ۰۰۰ در زمانی
 کشورهای اسلامی بررسی بکنند هم درهمه
 اقشار مردم دوتا فکرو وجود دارد یک فکر ، فکر
 مبارزه است وحق طلبی است وعصیان و -
 انقلاب یک فکر هم فکر مصلحت اندیشی
 محافظه کاری سازش با اوضاع ، این در جهان
 اسلام است در افغانستان هم است در جامعه
 تشیع هم وجود داشت وقتیکه انقلاب ایران
 به رهبری یک مرجع آمد پیروز شد از کدام قشر
 پیروز شد از آن قشر تریکه انقلاب میگفت ، عصیان
 میگفت حق میگفت محافظه کاری نمیگردد
 شاه که دست نشانده امریکا بود این پیروزی
 خواهی نخواهی در منطقه اثر داشت روی ما
 شیعیان هم اثر فوق العاده داشت در این جا
 ما مراجعی داشتیم که در زمان مبارزه قبل از
 پیروزی امام را ۰۰۰ میکرد ومنطق شان این
 بود که ما در جهان اسلام یک شاه شیعه
 داریم اون هم شاه ایران است پس خمینی
 اشتباه میکند که در مقابل شاه شیعه مبارزه
 میکند این مسئله وجود داشت حالا که آمده
 این انقلاب واین حرکت پیروز شده در زمانی
 است که در افغانستان هم کمونیست ها حاکم
 شده وقتیکه کمونیست ها حاکم شده ویک
 انقلاب در انجا پیروز شده آنها ان خط
 انقلابی خط نفی ظلم وخطی که عدالت را در -

جامعه میخواهد این طبیعی بود که در بین
 ما اثر داشت لهذا زجر هادیده بودیم زندانها
 کشیده بودیم از مدارس اخراج شده بودیم
 تبعیض ها رادیده بودیم طبیعی بود که غرور
 خاص پیروزی این خط وشروع انقلاب در -
 افغانستان بی اثر نبود برای شیعیان برای
 مسلمان های کل جهان بی اثر نبود ولی برای
 شیعه های افغانستان مسلما " اثر داشت ماتا
 وقتیکه روس ها از افغانستان تصمیم بیرون -
 رفتن را نگرفته بودند روی این فکر بودیم که
 در افغانستان خط انقلابی پیروز شود نه خط
 محافظه کاری و ۰۰۰ این یک اختلاف فکری
 بود هر کس بیاید بگوید بگوید نه روی سلیقه
 بود - نبود ، ولی وقتیکه آمدند این برادرهای
 جهادی ما در پیشاور نشستن اعلام کردند که
 ما برای این هاق قائل نیستیم واینها
 موجودیت ندارد در افغانستان ماتان خوردیم
 ما گفتیم که موجودیت ما در خطر است کسی که
 موجودیت اش در خطر است باید از موجودیت
 خود دفاع بکند بعد از اینکه موجودیتش تثبیت
 میشود انوقت نوبت می آید که حق زندگانی
 کردن تصمیم گرفتن چه رقم است بعد از اینکه
 این حق برایش تثبیت شد میاید میگوید چه
 رقم نظام را برقرار بکنیم ما خود درین خط سوم
 تلاش میکردیم این نظام نظام انقلابی باشد
 یا نظام غیر انقلابی این مرحله سوم بوده ما
 هنوز موجودیت ما در افغانستان در خطر است
 لهذا در تلاش شدید برای این مسئله که برای
 حفظ موجودیت ما بیایم جمع شویم وحدت
 بکنیم تا این وقت که جنگ ها بوده روی مسئله
 شعار بود علیه جنگ داخلی هر کس میتواند
 شعار بدهد ولو خودش هم معتقد روی مسئله
 خط فکری اش باشد باز هم جنگ داخلی را -
 مقت شعار میدهد ومحکوم میکند آقای محسنی
 اعلام میکرد در سخنرانی های خود که اگر
 روزی در افغانستان آتش بست شود من دوصد
 رکعت نماز رفته درمکه میخوانم این را در -
 شهد اعلام کرد اگر روزی در افغانستان بین
 شیعیان وحدت شود من هزار رکعت نماز
 رفته درمکه میخوانم این را در سخنرانی های
 خود شعار میداد ومیگفت مردمی هم که در -
 بیرون بود مهاجر شده بود فشار دیده بود
 این حرف را خوب استقبال میکرد روزیکه ما
 از حفظ موجودیت تشیع وهزاره در افغانستان
 تصمیم گرفتیم که امروز وحدت کنیم آقای
 محسنی اولین شرطش این بود که شرط ما
 در وحدت بی شرط بودن وحدت است شرط
 کس قابل نشود شش نفر از شورای مرکزی اش
 آمد در بامیان وحدت را امضا کرد که برگشت
 آقای محسنی که خلاف مبنای فکری اش -
 شعار میداد که بابا تا حالا که جنگ میکردم
 میکریم اختلاف بود من وحدت را
 شعار میدادم این ها که آمدند وحدت کرده اند
 اگر چه بگویم ۳ تا شرط گذاشت شورای مرکزی
 در بامیان نشستند هر سه تا شرط را قبول کردند
 خارج رفتیم ۹- تا شرط شد ۱۲- شرط شد
 آخرش به این نتیجه رسیدیم که ایشان نمی
 آید حرف ازین جاشروع میشود که آقای
 محسنی میروند در مقامات پاکستان وکسانی که

موجودیت مارانفی کرده در افغانستان میگوید این حزبی که در بامیان تشکیل شده حزبی هزاره ها است و برای آینده از شما حقوق میخواهد این مسایل است که شما باید بدانید و نسل های آینده، تان هم بدانم شما باید من را تقویت کنید من از نگاه تشکیلات مبارزه ۱۴ سال مبارزه کردیم آیت الله هم هستم امکانات بدهید من این حزب را - که در بین مردم بیفتد جلو اش را میگیرم من با شما هیچ اختلافی ندارم این مسئله وقتیکه پیش می آید آقای محسنی را شروع میکند در پاکستان - تقویت کردن، ولوی خالص هم شعار هایش را داده است در یک مصاحبه انگلیسی به متن انگلیسی بامولوی خالص مصاحبه میکند در کنارش آقای محسنی است از مولوی خالص بازخواست میکند خبرنگار تو میگفتی که من شیعه ها را قبول ندارم حالا آقای محسنی در کنارش است چطور است؟ مولوی خالص واضح میگوید که محسنی از ما است باید مردم ما این نکته را توجه کنند و بدانند برای چیست؟ استنباط من از این جاست که مسئله یونس خالص شعارش و عمل اش نژادی است نه مذهبی چون آقای محسنی شیعه است عالم شیعه هم است چطور میشود که مولوی خالص میگوید از ما است ۰ بلی آقای محسنی هزاره نیست مولوی خالص با هزاره ها اختلاف دارد راستش اینست از اینجا این مسئله شروع میشود خوب وقتیکه شروع این حق طلبی مطرح میشود وقتیکه وحدت بوجود می آید تبلیغات راه می افتد برای - اینکه این وحدت را نجیب بوجود آورده شما دیدید تعدادیکه اله دست احاب قرار گرفته آروز در مقابل پول مصاحبه های زیاد را کردند که وحدت وحدت است از طرف دولت کابل آقای محسنی در این رابطه علی - قوماندانهای داخل افغانستان صحبت میکند و محکوم به اعدام و مرتد میدانند کسانی که با دولت تماس گرفتند در آنوقت تعدادی از - قوماندانهای حرکت اسلامی تماس داشت متأسفانه در اخیر مثل دوران فعلی که قوماندان خریدن است و پول پخش کردن بود تعدادی الوده شده بود خوب این دوره - همینطور میگذرد ۳ سال طول میکشد یعنی این باوریکه مردم دنیا مردم افغانستان داشت که پیروزی حتمی است و روسها نمیتوانند ایادی اش مقاومت بکنند بعد از بیرون شدن این خنثی شد ۳ سال این حکومت دوام داشت حزب وحدت در این حالت استراتژی اش این بود که با اقوام داخل افغانستان و قوماندان هاتماس بگیرد از داخل چون اینهاست که در - خارج اند تحت تاءثیر کشورهای خارج است این مسئله راه انداخت وقتیکه این مسئله راه افتاد تحول مزار پیش آمد و در این جا حزب وحدت نقش تعیین کننده را داشت اینهاستیکه در خارج نشسته بود حذف کرده بود مردم ما و باقی اقوام محروم افغانستان را نادیده گرفته بود غافل گیر شد جو تغییر کرد تحولات پیش آمد متأسفانه درین جاتوافقات که در رابطه با مجاهدین سمت شمال شده بود

آقای مسعود خیانت کرد اگر نه در آن توافقات حق هیچکس نادیده گرفته نشده بود حق هیچ برداشت برادران - پشتون اینست که در توافقات جبل السراج پشتون ها حذف شده بود نه این گپ نبود یک چیز اینجاشده بود که این حصار بشکند انحصار طلبی در افغانستان دگر نباشد و فیصله برای این شده بود که حکومت تشکیل شود و حکومت را اینجا تحویل بگیرد و در داخل افغانستان یک سال رهبر هائی که در خارج بوده و حرف زده و از خون این مردم استفاده کرده و آخر شرفی کرده این هارا بگیریم که یکسال شما خارج تشریف داشته باشید بعد از یک سال که زمینه انتخابات فراهم میشود اگر محبوبیت بین مردم داشتید بیاید کاندیدا بشوید مسعود با این مسئله خیانت کرد توافق کرده بود به جبل السراج که این دولت تشکیل شود و دولت را تحویل بگیرد از همه، محاهدین از همه، احزاب بود فقط رهبران بود آقای ربانی را پیغام داد که شما یک دولت تشکیل بدهید دولت تشکیل داد یک دو ماهه و یک چهار ماهه بعد از اینکه این نقش تعیین کننده را مردم مادر این تحول داشت بیش از صد های استراتژیست در کابل بودند مردم ما بود باز هم تعدادی در پیشاور نشستند با فشار سعودی ها و وهابیت که ۲۰۰ میلیون بیعانه اش بود بنام شیعه باز هم حذف کردند گفتیم که در افغانستان شعار هاد هیست عمل که هست نژاد است خوب در این جا مذاکرات ادامه داشت از طرف حرکت اسلامی آقای جاوید مذاکره میکرد از طرف ماهم آقای خلیلی و بلاغی ده، پانزده روز در این جا جلسات بود بحث سر این بود که مایک حزب کلان هستیم که ۹ تا حزب حزب یکجا شده یک قسمت از حرکت جدا شده دیگر احزاب آمده مایک حزب سهم نمیگیریم باید سهم بیشتر بدهد، بحث این بود در شورای جهادی نفر بیشتر بدهد در شورای قیادی، از این مسایل خوب با فشار خارجی ها این هافصله کردند و گفتند که حرف شمار بعدا " میزنیم در این جا باز خلاف انتظار مردم ما بود و ناهمی این هایک بار دیگر در تاریخ تکرار شد بعد از سه سال، بعد از حضور نظامی فوق العاده، بعد از نقش تعیین کننده که در تحولات مردم ما وجود آورده باز هم میگویند حرف از این هار بعدا " میزنیم خوب در این جا هم آقای جاوید موضع گرفته هم آقای خلیلی، آقای صبغت الله در این جا مصاحبه کرد، در مصاحبه اش معذرت خواهی کرد شما همه، تان را دیوهارا گوش کردید و شنیدید که این مسئله اشتباه است و ما برای این برادران حق قابل هستیم از این گپ ها ولوی باز وقتیکه وارد مذاکره شدند آقای محسنی، مصاحبه کرد در این جا که ما اختلاف نداریم سوء تفاهم شده یعنی اینکه اینهاست که در پاکستان هم تصمیم گرفته اند تیرنه شوند، فیصله در این بود که این دو جریان روی مصالح تشیع درین جا یک موضع بگیرد ولی اینرا زیر پا کردند و معامله کرد خوش برادر هائی بایدش ما این را در تاریخ میگویم که سر سر نوشت مردم ما معامله کردند، خوب آمد آقای یونس خالص که شیعه هار انفی میکرد، شورای قیادی که در اینجا تشکیل شد با حضور آقای محسنی اعتراض نکرد پا خودش یا نمایند اش مرتب در این شورای قیادی شرکت میکرد شما شاهد این مسئله هستید که باز ببینیم که اگر این حامسند

مذهب مطرح است آقای محسنی شیعه است کسی منکرش نیست چرا اعتراض نکرد و چرا جلسه راترک نکرد، ولی وقتیکه حزب وحدت آمد از آن به بعد یونس خالص جلسه راترک کرد دیگر نیامد، بگذریم از این مسایل آقای مجددی هیئت تعیین کرد از شورای جهادی که بیاید با مذاکره بکنید و هشت نفر در شورای جهادی موافقت کردیم با ۳ تا وزارت خانه یک وزارت - خانه کلیدی که امنیت باشد بمحض موافقت کردن این مسئله و اعلام نشده بود در بیرون آقای سیاف حمله کرد سر ما بعد از جنگ اول که خاتمه پیدا کرد این از ادیبوی بی بی سی اعلام شد بلافاصله در جهل ستون شورای قیادی دایر شد پیشنهاد کرد در این جلسه آقای محسنی بود که وزارت امنیت باید منحل شود و در اینجا منحل شد شما خوب بدقت این هارا گوش هم کردید برای اینکه مسلسل در تاریخ بیاید یاد آور میشوم ما در اینجا گفتیم که معادلش را قبول داریم هر چه که هست هشت نفر که در شورای جهادی در قمر دادنی شد، آقای جاوید از جلسه خبست و گفت که شما اگر بوحث اینقدر امتیاز میدهید ما دیگر نیستیم در کنار شما، شما و وحدان تان اینرا چه فکر میکنید این خدمت به مردم شیعه که حذف شده و تصمیم گرفته و امروز قبولانده شده که مجبوراً قبول بکنند آیا این خدمت است یا خیانت، این مسئله را انجام دادند مصاحبه شد، رد شد دوران آقای مجددی تمام شد و شما این جا حضور داشتید در این دوران جنگ که ۱۳ جنگ سر شما تحمیل شده و بیش از ۲۰ هزار نفر تان اینجا زخمی شده و ۳۰۰ شهید دادید شاید ۱۰۰۰ - خانه تان خراب شده مایک بار از آقای محسنی و از آقای جاوید شنیدیم اینکه گفته باشد این جنگ را محکوم میکنیم آقای محسنی بلکه این جا صحبت کرده و گفته که این جنگ ها بی مفهوم است و این جنگ های کوراست شما سخنرانی اش را شنیده اید ولی همین آقای جاوید آقای محسنی با حزب اسلامی که برادر ما ان جناب آقای صادق هم این مسئله رایاد آورد سربک ماشین جنگیده اند من این ۰۰ را امیدانسته ام تا وقتیکه موضع گیری های آقای محسنی را که ایشان تصمیمش یک چیز است و شعارش یک چیز دیگر از خاطر خوشنودی حزب آقای محسنی مصاحبه کرد و این جنگ را محکوم کرد به حریر گفته بود که این قوماندان های ما را شورای نظار خریده و این هادرتحت تسلط ما نیست و کشته شان را هم مرتدمیدانم حریر آمد این مسئله را پیش من گفت آقای محسنی یک اختلاف فوق العاده دارد و ما باید به آقای محسنی بهاد هیم من خندیدم و گفتم فکر نمیکنم این طور باشد وقتیکه آقای محسنی آمد در این جا در مدرسه مهدویه وقتیکه صحبت کرد ظاهراً " در آنجا در سخنرانی هایش هم این جنگ را ۰۰۰ را کرد و ولوی خصوصی برادرمان نجات برای شورای مرکزی حرکت گفته بود این جنگ برای ما افتخار آفریده چند دولت بعد از اینکه شما قمر را گرفتید برای من تلفن زد که حرکت قوی بوده این جنگ برای آقای محسنی و آقای جاوید افتخار آفریده که آقای جاوید هدر - جلسه گفته که دولت شورای هماهنگی میخواست در قمر دولت تشکیل بدهد و شما

صفحه شعر

فجر دیگری



تاز عشقش به جهان شور و شری هست که هست
 هر دم این و لوله در حلقه عشاق ز چیست
 باغبان رفت اگر ، سایه لطفش بر جاست
 فیض این دولت بیدار به شکرانه اوست
 گر نه از شادی فجر دیگری هست که هست
 رنج خود میبری ای خصم که این قافله را
 تابهر شاخ گلی برگ و ببری هست که هست
 دل به ظلمت کده چاه شب ای دیو میند
 گر نگوئیم دعا را اثری هست که هست
 نبود واهمه تا راهبری هست که هست
 کوری چشم تو چشم همه آفاق بماست
 پی هر شام سیه تا سحری هست که هست
 هله این امت بیدار نمی باید خفت
 تابراین خاک خدا را نظری هست که هست
 در کمین من و تو تا خطری هست که هست

نیست جز وعده موعود در اندیشه ما
 تاجهان منتظر دادگری هست که هست



فضیلت ماه رمضان

پیامبر اکرم (ص) : در خطبه ای به
 مناسبت حلول ماه مبارک رمضان فرمود:
 ماه خدا بابرکت و رحمت و آمرزش به سوی
 شمار و کرده است . ماهی که نزد خدا بهترین
 ماهها و روزهایش بهترین روزهاست نفس
 های شما در آن ثواب تسبیح و ذکر خدا دارد
 و خواب شما ثواب عبادت .
 از صحیفه سجاده :
السلام عليك يا شهر الله اكبر
 سلام بر تو ای بزرگترین ماه خدا
 و درود بر تو ای روز جشن و شادی یاران خدا
 سلام بر تو ای روزها و لحظه های ماه
 رمضان - درود بر تو ای ماهی که حاجات در تو
 روا شود و اعمال نیک در تو بسیار گردد .
 سلام بر تو ای که ، تاهستی بودن با
 تو بی نظیر است و احترام بر تو عزیز است ،
 ای که نبودنت و پنهان شدن در داور و -
 جدائی از تو جای رنج است .
 درود بر تو که وقتی می آیی ما را شادمان
 کنی و بر تو صمیمانه انس و الفت گیریم

محکمتر از فولاد

عقاب کوهسار تیز چنگیم
 بجان خصم چون شیرو پلنگیم
 هرانکس بهر تن خیرم بتازد
 بداند ضرب مشت و چوب و سنگیم
 برای آنکه آزادی بگیریم
 جوان و پیرو کودک لاله رنگیم
 مزن باتیشه ، بیداد بر ما
 که ما محکمتر از فولاد و سنگیم
 بدریای شجاعت غوص و بیبک
 نترس از موج توفان و نهنگیم
 به شب های که سرازتن نبیند
 مزمین در فضا همچون فشنگیم
 به آن چیزی که ما پرورده گشتیم
 یکی فقرو دیگر تیرو تفنگیم
 بخوان ای بلبل زیبا درین یاغ
 که ما پرورده ، این آب و رنگیم
 کابل - ۱۲ ار ۱۲۷۲
 احمدی بابہ

و آن زمان که روی بر ما بیم و هراس و در دافتد .
 درود بر تو ای همسایه ، ماکه دل های مان
 رانرم و گرم کنی ، و گناه را از دامن دل مان پاک
 سازی .
 سلام بر تو که چه بسیار خداوند در تو ،
 بندگان آزاد نماید و چه سعادت یابد آنکس
 که بر تو احترام کند .
 سلام بر تو که هیچ روزی و ماهی بر روز
 و ماه تو فخر نفرودد که تو برترین روزها
 و ماههایی .
 درود بر تو که در تو همه چیز در امن
 و سلامت است .
 سلام بر تو که مصاحبت و یاتوبودن
 و معاشرت و یاتوامیختن هرگز زشت و ناپسند
 نیست .
 سلام بر تو و بر شب " قدر " که برتر
 از هزار ماه است .

امام زین العابدین علیه السلام

افغانستان و دشواری مبارزه بعدی

قسمت دوم

بهر حال مایه رویداد های گذشته اشاره نمی کنیم و هدف از تحریر این مقاله یاد آوری - دردهای حال و آینتلا است که امیدواریم خوانندگان باتوجه به قضایای امروزی با دقت این موضوع را مورد بررسی قرار دهند بی پیرایه باید گفت جهان امروز، جهان یک قرن قبل که حتی جهان یک دهه قبل هم نیست حوادث چون برق می آیند و می روند و از خود اثراتی از سوختگی و ویرانی و گاهی وقفه بی درکار به جهان می گذارد، بطور مثال پس از سقوط - امپراتوری مارکسیستی شوروی و تجزیه آن به چندین کشور و اذام رستن کشورهای اقصا تغییراتی مهم و شگرف در سیاست جهانی رونما شده است، ولی از آنجایی که در آغاز - مقاله حرف از ادیان و مذاهب بمیان آمد، لازم می افتد که یک مقایسه هر چند نه چندان شایسته بین شیوع امراض جسمی و کرایشات فکری در جهان انجام دهیم و شاید در میدان تحلیل، متخصصان و پزشکان و همچنان علمای دین و مذهب این اجازه را بدهند که مقایسه ای بین جسم و روح صورت گیرد.

بر اساس نظریات پزشکان، امراض انسانی حیوانی و نباتی، گذشته از مسائل منطقی - و محیطی، تابع شرایط زمانی نیز می باشند مثل میکروب مالاریا که در مناطق گرم و مرطوب جهان بیشتر به نشوونما می پردازد و همین طور امراض هستند که مربوط به شرایط زمانی و پدیده های تاریخی می گردد، مثل طاعون و باوگیره که امروزه به استثنای مناطق جنگ زده، در سایر نقاط کمتر به چشم می خورد بررسی های انجام شده علمی نشان می دهد که در صورت شیوع یک بیماری در جهان، با وجود تلاشهای انجام شده جهت جلوگیری از رشد و نفوذ آن به سایر نقاط، باز هم خود بخود مرزها را این بیماری و میکروب پشت سر هم شکسته و سرزمین های جدید تری را تسخیر نموده اند و دور نمی رویم در جهان امروز بیماری ایدز یکی از امراض تازه بوجود آمده دنیای سرمایه داری است ولی با وجود کشف واکسین آن و تلاشهای مراقبتی پیشگیری از گسترش آن، متأسفانه مرزهای بیگاری از کشورهای فقیر هم بر روی این مرض باز شده و تقریباً در تمامی کشورهای، این بیماری راه یافته است تا متخصصان مبارزه با ایدز بتوانند این میکرو را تحت کنترل در آورند، مدت زمانی وقت لازم است و تا آن وقت خیلی از انسانها قربانی این مرض خواهد بود، مثال زنده آن مرض سیل است که از بسیاری کشورهای رخت بر بسته ولی بدبختانه در کشورهای فقیر و به اصطلاح روبه رشد جهان سوم هنوز قربانی می گیرد و همینطور امراض دیگر چون سرخاک، چیچک، سبزه سرفه محرقه، اسهال اطفال، خونریزی زنان در وقت زایمان و غیره.

ممکن است یک روزی همه ای این امراض مهار کردند، ولی انسان، حیوان و نبات از وجود امراض جدید تری در امان نخواهد بود، و شاید بحث روی پدیده های میکروب شناسی از

صلاحیت نگارنده خارج باشد که چگونه هر جسم زنده، میکروب دشمن را در درون خود پرورش می دهد و این یک بحث علمی و جدی است از موضوع بحث ماست، اما اگر گستاخی نشود شیوع افکار چه در قالب اخلاقی و چه در فرم و شکل انحرافی، نیز به همان شیوه میکروبهای امراض رشد نموده و گسترش می یابند، دور نمی رویم چون پای ادیان و مذاهب و طریقه های - مذهبی به صحنه کشیده میشود و مبارزای جل کشیدن از اب در آن گرداب هان نیست، فقط به عصر انقلابات اشاره می کنیم.

"وهابیت" در دنیای اسلام و مارکسیزم

در دنیای مسیحیت، تقریباً پدیده های نو ظهوری نسبت به سایر پدیده های تاریخی به حساب می آیند، فرصت و شاید هم توان پرداختن به پیش زمینه های ظهور اینها نباشد ولی میتوان گفت که " وهابیت" ابتدا در - عربستان سعودی و طبق برخی شایعات و ادعا ها، بر اساس طرح و برنامه، حاسوسان انگلیسی بوجود آمد، البته در حوامع عقب افتاده از قدیم تا امروز این قاعده حاکم بوده که هر پدیده را که توان مقابله با آن را نداشته باشند به قدرت های موهوم نسبت می دهند، بطور مثال در گذشته بسیاری از امراض و مشکلات به دیو، جن و بلا نسبت داده می شد و حالا هم بسیاری از مشکلات از قبیل جنگ های داخلی فقر و اختلافات به استعمارگران و دولت های پیشرفته نسبت داده می شود، بجای ایبن که درصد رفیع مشکل باشند، همیشه بالای موهوم می تراشند و من این موضوع را در مقاله تحت عنوان ابعاد فرهنگی جنگ افغانستان در مورد عوامل جنگ داخلی کشور نیز توضیح داده ام که ریشه بحران در خود کشور است و ما آنرا به خارج نسبت می دهیم و بدبختانه امروز و هابیت تا عمق جان کشورهای اسلامی جهان نفوذ کرده است " مارکسیزم" نیز در اروپا آن هم در اروپای غربی و خاصتاً در کشور آلمان پایه گذاری شد و لکنی بیشتر از اروپا که آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و کشورهای فقیر جهان را تسخیر نمود، تلاشهای امپریالیست های غربی در مبارزه با نفوذ مارکسیزم در شرایط اولیه بی نتیجه بود و تا وقتی میکروب درونی خود مارکسیزم آنرا - فنر سوده ساخت اقدامات غربی هایحایی نرسید تا این که پر و سترو و یگای کربا جف امپراتوری قدرتمند مارکسیستی دنیا را شکست داده و راه را برای اقدامات بعیدی غربی ها هموار ساخت و هنوز هم بیشتر از یک پنجم کل نفوذ جهان زیر سیطره مارکسیزم قرار دارد، اما برخلاف مارکسیزم در برابر " وهابیت" که امروز بدن اسلام و حوامع اسلامی را چون کرم از درون می خورد، هیچگاه از سوی مسلمانها، اقدامات حدی بعمل نیامد روی این اصل نه تنها این بیماری واگیر مهار نشده که روبه گسترش است و با در اختیار داشتن دو نقطه فشار (تسلط بر اماکن مقدسه مسلمانها و ذخایر عظیم نفت) بر تمام مسلمانهای جهان زور می گوید و مشکل دیگر اینکه وهابیت برخلاف مارکسیزم که از - مسیحیت جدا بود، از اسلام جدا نیست و تحت پوشش اسلام و یکی از مذاهب اسلامی فعالیت میکند.

وامراض جدید: با این که " وهابیت" از جهات اسلام ریشه کن نشده و هنوز قربانی می گیرد مرض ساری و خطرناک دیگری بنام (قوم گرائی) دنیای اسلام را بخود گرفتار ساخته است، میکروب این مرض بر اساس همان فرضیه های بالا که همه چیز به استعمار نسبت داده میشود ابتدا از اروپا سر در آورد - ولی خیلی زود تمامی جهان بخصوص مناطق محروم و آسیب پذیر را مورد حمله قرار داد از جمله در دنیای اسلام بنام ناسیونالیزم عربی ترکی و پارسی جهان اسلام را پاره پاره کرد ولی فعلاً ریشه دار تر و گسترده تر از گذشته می نماید چرا که در نتیجه حرکتله نژادی باید چندین کتله قومی و ملیتی را جستجو نمود که این تیز گذشته از پان عربیزم پان ترکیزم و پان پالیزم، ده پان دیگری را نیز با خود دارد، متأسفانه مثل هر میکروب ساری دیگر رشد و نمو این میکروب در مناطق بحران زای - چون افغانستان نسبت به جاهای دیگر چند برابر است.

البته در خارج و داخل تلاشهایی جهت مهار و در اختیار گرفتن این بیماری صورت گرفته چرا که از قدیم گفته اند " سرتراشی را بسزایتیم بچه یاد می گیرند" ازینرو افغانستان همچون دوره جهاد که محل آزمایش ایده های گوناگون و تسلیحات گوناگون بود، اینک نیز مورد آزمایش این پدیده قدیمی دوباره ظهور قرار گرفته است، چون به عنوان پلی می تواند در باره نفوذ تا جیکر هم ایفای وظیفه کند و خط نه چندان مستقیم این ایده را در منطقه با هم دیگر وصل نماید، لذا در ایران برخی از ایدئولوگ های این تیز، با عنوان کردن حوزه های تمدن مشترک که در حقیقت همان پیمان پارسیزم دیروزی در برابر پان ترکیزم است می کوشند از پاشیده شدن کتله های نه چندان به هم چسبیده جلوگیری کنند، در خبیبود افغانستان نیز با مطرح شدن خط احوان (که در ظاهر فراتر از مرز قوم و زبان است) سعی میگردد شکاف موجود بین تاجیک و افغان را بر طرف بسازند و واقعیت این است که هیچکدام این دو طرح چاره مشکل کنونی نیست اگر نگوییم که اطباء مفرضند با قاطعیت می توان گفت که اطباء این مرض ناشی اندا دیر یازود مثل پهلوان سرچال خود می افتد و ویژه گی کارشناسی شان دستخوش عجله کاری می گردد بلحاظ این که نه با عنوان کردن حوزه تمدن مشترک و نه با خط احوان، افکار پان، افغانیزم (پشتونیزم) تاجیکیزم، هزاریسم، ازبکیزم، ترکمنیزم، ساداتیزم، قزلباشیزم، ایماقیزم بلوچیزم، پشیزم، قرقیزیزم، تاجیکیزم، حمشیدیزم، عربیزم و غیره قابل مهار نمی باشند که تشدید هم می گردند و تنها وسیله ای که میتواند تمامی این افکار را مهار سازد اسلام است که متأسفانه امروز از آن کمتر برای مهار استفاده میشود، ممکن است، کتله زبانی و یابیه اصطلاح حوزه تمدن مشترک میتواند تا جکستان و تاجیک های افغانستان را در کنار ایران قرار دهد، ولی نمیتواند افغان ها را در این طرح جادهدند و حتی احتمال میرود هزاره ها را که از نگاه مذهب بی شیعه هم هستند از دست بدهند (من این موضوع را - همان وقتی که تازه شناسنامه افغانستان زیراکس می شد در نامه به پهلوان تذکر



دادم ولی دوستان دانشجو که خطر رابط را بازی می کردند و کتاب رابه ایشان داده و نامه راتاکنون نزد خود نگهداشته اند و وقتی علت ندادن نامه را از ایشان پرسیدم گفتند: نامه خیلی تند بود، ولی پهلوان موضع خیلی خوبی دارد ۱ شاید پس از موضع گیری پهلوان به نفع ربانی، آن عزیزان نیز در موضع خود با پهلوان تجدید نظر کرده باشند) چرا که مطرح شدن تاحیک بیش از آن که حساسیت هزاره ها را کم سازد، بیشتر می سازد، بخصوص پس از تنش های که در سال ۱۳۷۱ بوجود آمد و احتمال دارد آنها را متمایل به از یکپارچه و ترکمن ها سازد که در آن عودت معضله ای دیگری برای ایدئولوگ های طرفدار حوزه تمدن مشترک ایجاد خواهد کرد.

و از طرف دیگر خط اخوان تعصبات مذهبی را دامن می زند و تاحیک های سنی را از کنار ایران شیعی دور می سازد، نمی دانم طراحان چگونه بین این دو پدیده هماهنگی ایجاد میکنند؟ چرا که خط اخوان اولاً - همسویی با پاکستان و مصر و در نهایت با سعودی ایجاد می کند، اینجاست که باید بدانیم ادغان داشت که افغانستان یار چه سهیل دوخت نیست، که هر کسی به آسانی با قیچی خود بتواند لباس مورد نظر را از آن جدا نموده برای خود بدوزد، بلکه لباسی است خشین و ریز که جز تن عادت کرده با خار خود مردم آن، تن نازک نارنجی ها، طاقت پذیر پوشیدن آن را ندارد، پس خیال شان از لیبس بابت کاملاً راحت باشد که هیچ سنی شیعه نخواهد شد! لذا، هر حرکت نساجی سنجدیده از سوی ماجراجویان سیاسی، ممکن است ثبات سیاسی، مذهبی منطقه را با خطر مواجه سازد و این هشدار است به سران مذهبی که از قبالتحولات سیاسی بی تفاوت می گذرند!

درست است امروزه در شرایط خاص - مبارزه نقش مذهب تحت الشعاع، مسایل سیاسی قرار گرفته ولی اگر به عوامل جنگ های گذشته دقت نمائیم درمی یابیم که مذهب نقش عمده را در تحریک احساسات مردم علیه متجاوزین بیگانه و حتی خودی داشته است، در جنگ علیه انگلیس، نقش مذهب کاملاً روشن است و در قتل عام هزاره ها توسط امیر عبدالرحمن خان، این مذهب بود که احساسات مردم را تاحدی بغلیان در آورد که ۶۲٪ از کل جامعه شیعه رابه نابودی کشید و از سران شهدای شیعه کله منارها ساخته شد، در سقوط امان الله مذهب نقش بازی کرد و حتی در دستگیری سقزاده و قدرت گیری نادر، جای پای مذهب کاملاً روشن است و شاید قیام مردم علیه تره کی و کودتاگران روسی راهیج کس فراموش نکرده باشد که مذهب محرکه اصلی مردم بود نه حوزه تمدن مشترک و نه هم خط سیاسی اخوان امروز!

گذشته از همه ای اینها ترکیب احزاب سیاسی افغانستان و همین هائی که از آن به عنوان یک معضله بزرگ یاد میشود، پدیده مذهب مراکمالاً با اقتدار قومی مخلوط ساخته است، چرا که در افغانستان مذهب و قوم و یابه طور ساده ترکیب مولوی و ملاح یا خان و ارباب همواره دو سبیل مبارزه ملی بوده و هستند که در برخی مواقع عنصر قوم برجستگی داشته و گاهی هم عنصر مذهب بکنی گاهی رهبری را خان به عهده داشته

گاهی مکتوبات در مبارزات مسلحانه عصر حاضر بود که نقش ملامبیشتر مطرح شد و آنهم بخاطر این که در همسایگی افغانستان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی روحانی برجسته شیعی و دیگر روحانیون پیروزی رسید و طبعاً در افغانستان هم اثر گذاشت ولی طولانی شدن جنگ از یک طرف و سقوط مارکسیزم از سوی دیگر به خوانین نجات یافته از خشم مارکسیست ها و ملاها، فرصت داد تا دوباره عرض انستام نمایند و اگر نمیتوانند جای مذهب را بگیرند، لا اقل در کنار مذهب باشند، لذا برای برد پاکم کردن شایع ساختند که در افغانستان اشرافیت وجود ندارد، بلکه اشرافیت اصطلاحی است که در اروپا ساخته شده و در شرق نمود عینی ندارد، اگر واقعاً این توجیه نامعقول درست از اب - در آید که در آمده است، باید گفت در افغانستان فاشیسم نیز وجود ندارد، چون فاشیسم یک پدیده غربی است که در آلمان و ایتالیا به ظهور رسیده است.

روی این اساس که همزمان با دو پدیده خارجی و داخلی در جهت برگرداندن انقلاب از مسیر اصلی مواحه هستیم می گوئیم مبارزه بعدی دشواری هائی دارد که بسیاری را توان راه رفتن در سنگلاخ آن نخواهد بود همانطوری که در گذشته های دور تاریخی

در امپراتوری اموی، عباسی و اصطلاح موالی نهضت هائی را در پی آورد که سرانجام منجر به تحزیه امپراتوری اسلامی شد، در عصر عثمانی هم برتری حویبی ترک ها، زمینه ساز پان عربیسم و تحزیه امپراتوری عثمانی به کشورهای کوچک و تحت نفوذ استعمار گردید حال این خطر وجود دارد که با مطرح شدن حوزه تمدن مشترک و اخوان سیاسی، راه دیگری تجزیه به وجود آید که البته نمود یعنی آنرا همه مشاهده می کنیم!

مبارزان کنونی و آینده، راه دشوار گذری را پیش رو دارند، مبارزان مسلمان را می گوئیم انهایی که تاکنون دم از شعار اسلام مجمدمی (ص) برداشته اند و رنه برای مبارزان محافظه کار و نان به نرخ روز خوردنها هیچ مشکلی وجود ندارد چرا که تاریخ بخوبی نشان داده که حرکت های اصلاحی در گذرایام با اندک تحولات دچار انحرافات شده اند، مگر حرکت های که از رهبری آگاهانه و قاطع برخوردار بودند انقلاب افغانستان که یکی از پاک ترین انقلابات مذهب، اجتماعی جهان بود اینک با تغییر جهت دادن برخی از رهبران سیاسی در آستانه یک بحران فکری قرار گرفته است! در پایان باید یاد آور شد که همانطوریکه بارها تجربه شده هیچ مکتبی نمیتواند حای اسلام را بگیرد، هیچ طریقه و مسلکی هم قادر نخواهد بود جای اعتقادات مذهبی را پر کند، لذا پدیده قوم گرایی با هر نام که باشد یک عامل بازدارنده هر شد جامعه بوده و سد راه اشرافیت بحساب می آید، پس اگر آگاهان مذهب و اجتماعی لازم است که همزمان بارشد قوم گرایی - که در شرایط کنونی نمیتوان جلوانرا گرفت مفاهیم و دستاورد الهی و مذهبی را بیش از هر زمان دیگر انطوری که پیشکسوتان راستین مکتب و مذهب

دریافته اند به جوانان عرضه دارند، نه انطوری که امروز عرضه میشود، در غیبر آن این موج برپاشده همه را با خود خواهد برد. ختم

خاطره از دوران جهاد

از: غلام سرور بنیادی

زندگی به سختی سپری و مشکلات همراه داشت، مسئولیت محاهدین سنگین تر از قبل و زمین لباس نقره فام به تن کرده بود، عقربه ساعت دیواری مسجد مان نیز به کندی پیش میرفت، برف زیاد رفت و آمد ده مارا به ده ها و مناطق دیگر مشکل ساخته بود.

هنگام غروب آفتاب در مسجد محل جمع میشدیم و نماز جماعت را به امامت ملا سلمان علی برپا میداشتیم. در اخیار دعای وحدت توسط برادرمان آقای انصاری خوانده میشد و همه دست هایمان از پیروان و جوان بطرف آسمان بلند و فریاد میزدیم که اللهم انصر الاسلام والمسلمین واخذل الکفار والمنافقین والمشرکین.

صدای شلیک اسلحه محاهدین بالای پسته که خیلی فاصله برده ما نداشت ادامه و بعد از تاریک شدن هوا درست آن هنگام که مدعای وحدت میخواندیم بیشتر میگردید صدای الله اکبر محاهدین به آسانی بگوش میرسید. خلقی ها با توپخانه و اسلحه های سنگین پاسخ مجاهدین را میداد.

فرزندان اسلام از هر طرف بالای پسته دشمن حمله مینمودند بعد از ضربات کوبنده دوباره به پایگاه و سنگرشان برمی گشتند. فرمایش میگه ها و هلیکوپترهای دولت دست نشانده مواضع مجاهدین، خانه های مسکونی را بمباران و چندین شخص بیگناه را شهید و این جنایت هر روز تکرار میشد. خلاصه روزی نبود که انقلاب قربانی خویش را از قربانگاه نمی گرفت.

هوای سرد بیش از حد زمستانی مردم را آزار میداد. هوای ابری مداوم عملیات مجاهدین را کند تر می ساخت. نه هوا صاف میگردد نه دانه برف از آسمان می بارید، آفتاب مانند دخترنگون بخت که از دیدش شرم دارد، گاه خویش را ظاهر و گاهی هم پشت ابر پنهان میکرد. برای مدت زمانی حرکات قهرمانانه مجاهدین را که عقاب گونه در بلند ترین قله کوه اشیا نه گزیده اند نظاره و گاه هم به حال آن کودک - خورد سال نوزبان که همراه با مادرش توسط بمب قطعه، قطعه شده گریه میکردم.

میدانی از چه سخن میگوئیم؟ از دوره جهاد و مبارزه با خلقی ها در صحنه، عاشورای خونین لومان، آنجائیکه ده ها انسان پاک پروانه وار سوختند و گندم را - نه برای کاهش که برای دانه هایش کاشت از سرزمینی میگوئیم که مجاهدان بوستان به شهادت رسید و به دیدار حق شتافت، جائیکه فقط خدا بود، راه خدا



از: عیوضعلی اعتمادی

افغانستان از درانی تا ربانی

۱۳- امیر دوست محمد خان باردوم از ۱۸۴۳ تا ۱۸۶۲ م - ۱۲۵۹ هـ ق :

بدینگونه که ذکر شد امیر دوست محمد خان در ابتدا ورود انگلیس فرار نموده بکابل بخار رفت و بعد آمده به انگلیس تسلیم شد دوباره با قرار داد انگلیس روی کار آمد او وعده داده بود تا حکومت محلی هرات وقتند هرات را خارج دایره قلمرو خود شناسد و با هیچ کشور خارجی ارتباط برقرار نکند.

دوست محمد خان وقتی در کابل بقدرت رسید سران انقلاب را که با انگلیس جهاد نموده بود یکی پس از دیگری از یاد آورد: - نایب امین الله لوگری دشمن شماره یک انگلیس یحکیم امیر دوست محمد خان اموالش مصادره شد و خود اوزندانی گردید، محمد شاه غلجائی دشمن بزرگ انگلیس مورد هجوم قرار گرفت و متواری شد و وزیر اکبر خان فرزندش در بارزیر نظر گرفته شد، سردار سلطان احمد خان بحکم امیر به ایران تبعید شد و تمام سران ملی تحت نظر و مراقبت قرار گرفتند.

امیر دوست محمد تمام قلمرو حکومت را بین پسران تقسیم کرد او ۱۴ زن گرفته و ۵۲ پسر و دو دختر بدنیای آورده و دارای ۲۰ برادر بود وزیر اکبر خان در زمستان ۱۸۴۶ م دچار تب ملاریا گردیده و با کولی زهر آکین یک طبیب هندی مسموم گردیده و در ظرف چند ساعت بضع دولت انگلیس چشم از جهان فرو بست و جنازه او را در روضه مزار شریف دفن نمودند.

امنیت طولی نکشید و بزودی جنگهای فیودالی آغاز گردید چون از تقسیمات اداری - بین پسران امیر کسی راضی نبود لذا جنگهای در اقیهه، سرپل، شیرغان و مردم توخی و هوتکی در قلات در سالهای ۵۱ تا ۱۸۵۲ روینداد معاهده چمرود را بی چون و چرا با انگلیس امضا کرد، در سال ۱۸۵۵ قند هرات بدولت کابل ملحق شد در ۱۸۵۷ معاهده دوم با انگلیس امضا نمود در سال ۱۸۵۹ بدخشان و تخارستان قیامهای متعددی بر ضد امیر نمود، در سال ۱۸۶۳ هرات در اثر محاصره و جنگ ده ماهه امیر دوست محمد خان بته دولت مرکزی کابل ملحق شد و خود او در هرات فوت شد و در گاورگاه شریف دفن گردید.

۱۴- امیر شیرعلی خان بار اول از ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۶ م امیر شیرعلی خان بعد از مرگ پدر که ولیعهد او بود در ۱۲ چون ۱۸۶۲ پادشاهی خود را اعلام نمود ولی برادرانش آنرا قلمرو نپذیرفتند و در صدم مخالفت برآمدند. سردار محمد افضل خان برادر بزرگش والی بلخ و میمنه بود، پسر او سردار عبدالرحمن والی بدخشان و تخارستان، سردار محمد اعظم برادر بزرگ دیگر امیر والی پکتیا اظهار مخالفت نمودند اما مردم هزاره بطرفداری از شیرعلی خان اقدام نمودند، انگلیس از شناختن حکومت امیر شیرعلی خان امتناع ورزید و بدینگونه امیر با دو جنبه داخلی و خارجی مخالف مواجه گشت، در سال ۱۸۶۴ امیر برای تصفیه خاندان مخالف خود به مزار و زرمتم عسکر کشید، سردار محمد اعظم بجه هند پناهنده شد و انگلیس هزاره صدم کلداری برای او معین نمود، سردار محمد افضل طبق معاهده امیر تسلیم شد علی رغم آن او را زندانی نمود و پسرش عبدالرحمن به بخارا قرار کرد در سال ۱۸۶۵ امیر برای تصفیه قند هرات

عسکر کشید و در این جنگ بین قلات و قند هرات هشت هزار عسکر قند هاری و سردار محمد علی خان فرزند امیر و کاکای او سردار محمد امین یکحا کشته شدند، امیر اعصاب خود را از دست داده به قند هار رفت و آنرا گزید.

سردار محمد عظیم از هندوستان و سردار عبدالرحمن از بخارا برگشت و هر دو متفقانه به کابل حمله کرد و تسخیر نمود، امیر شیرعلی خان از قندهار لشکر کشید و در جنگ بین او و دو سردار در سیداباد پنجهزار کشته و یکپهزار زشصد نفر مجروح شدند و امیر شیرعلی منزها به قند هار برگشت، در سال ۱۸۶۶ غزنی بدست سردار عبدالرحمن افتاد و سردار محمد افضل خان محبوس به پادشاهی افغانستان اعلام شد، به این صورت دو پادشاه در یک

اقلیم فرمانروا گردید و توده های مردم در بین دو قوت حاکمه متخالف منقسم و بیشتر از پیش کوفته شد.

۱۵- امیر محمد افضل خان: ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۷ م :

با اعلام دولت محمد افضل خان انگلیس اثر بر رسمیت شناخت و نماینده خود را کابل فرستاد، امیر شیرعلی خان از قندهار لشکر کشید ولی در قلات از سردار محمد اعظم و عبدالرحمن شکست خورد و به هرات رفت، قند هار بدست هر دو سردار افتاد، امیر شیرعلی خان از هرات به بلخ رفت و با سردار فیض محمد خان به کابل سپاه کشید، سردار عبدالرحمن در پنهان چلوایین سپاه را گرفت و در جنگ بازارگ سردار فیض محمد خان کشته و قشون امیر شیرعلی ۱۷۰۰ کشته در میدان گذاشت و امیر شیرعلی خان به هرات رفت، امیر محمد افضل در اکتوبر ۱۸۶۷ در کابل درگذشت.

۱۶- امیر محمد اعظم خان: ۱۸۶۷ تا ۱۸۶۸ م

بعد از مرگ امیر محمد افضل خان، سردار محمد اعظم خان برادرش به پادشاهی نیمه افغانستان انتخاب شد، سردار عبدالرحمن به بلخ لشکر کشید، امیر شیرعلی خان از هرات به قند هار وارد شد و از طرف مردم استقبال گردید زیرا از ظلم پسران محمد اعظم خان مردم به تنگ آمده بودند، امیر شیرعلی پس از فتح قند هار به کابل لشکر کشید، امیر محمد اعظم به مقابله پرداخت ولی در غیاب او محمد اسماعیل خان از جاریکار به کابل حمله کرد و مردم بنام امیر شیرعلی خان تسلیم شدند در محل کچه مرسل قشون امیر اعظم خان بر ضد او قیام کردند امیر محمد اعظم خان به تخارستان فرار کرد و با سردار عبدالرحمن یکجا شد و بسوی غزنی لشکر کشید، هنوز امیر شیرعلی خان به کابل نرسیده بود که در حصه شش گاونبرد شدید رویداد و امیر شیرعلی خان غالب شد، هر دو سرداران فرار نمودند حکومت انگلیسی هند تا آنرا دعوت به اقامت در هند نمود اما آنان از راه سیستان به مشهد رفتند و از آنجا سردار عبدالرحمن به بخارا و سمرقند رفت، سردار محمد اعظم خان راه تهران بر گرفت اما در عرض راه مریض شد و فوت کرد وی در بسطام سیزوار دفن گردید، سردار محمد اسحاق خان فرزند محمد اعظم خان از بلخ به ماوراءالنهر فرار کرد.

۱۷- امیر شیرعلی خان بار دوم: ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۸ م

امیر شیرعلی خان پس از زاین رقبا خود برای بار دوم قدرت را بدست آورد و پس از خانه جنگی ها فرصت اصلاحات بدست آورد، سید جمال الدین افغانی متولد ۱۸۲۸ در اسد آباد کنرکه در سال ۱۸۵۷ بدر بار امیر دوست محمد در سن نوزده ساله گی وارد شد بمدت یازده سال باقی ماند در حالیکه از ۵۵ تا ۱۸۵۷ تقریباً سه سال در هند و عراق و شام و حجاز سفر کرده

و از علوم اروپایی و فلسفه حدید بهره ور شده بود در زمانیکه امیر دوست محمد و امیر شیرعلی مشغول تاءمین ولایات داخلی و خانیه جنگی ها بود توجه به افکار سید شدند، و در مرحله دوم - سلطنت امیر شیرعلی وقتی توانست تأمین نماید و فرصت اصلاحات بدست آورد در اثر تحریک مغرضین مانند محمد رفیق خان لودی و غیره بین امیر شیرعلی و سید جمال الدین بهم خورد زیرا در عهد امیر دوست محمد سید معلم محمد اعظم خان بود و در دوره - محمد اعظم سید بعنوان وزیر اعظم ایفای وظیفه نمود، سید در حمله دولت محمد به هرات حضور داشت و در مرگ امیر دوست محمد او سردار محمد اعظم را در هرات واداشت که به برادر کوچک خود امیر شیرعلی خان بیعت کند در هر حال سید به اراده امیر شیرعلی راد خروج از کشور دید پذیرفت و طبق امر امیر

قول داد که از راه ایران عبور و سردار محمد اعظم را ملاقات نکند، سید در روز خروج از کشور تمام پروگرام اصلاحی خود را که در طوماری نوشته بود تقدیم امیر نمود شاه به خوشی وعده تطبیق انراداد و سید جمال از راه هند عازم خارج شد. امیر شیرعلی خان در مدت ده سال سلطنت در صدم تطبیق پروگرام های اصلاحی برآمد و در انکشاف امور اقتصادی فرهنگی پیشه وری - اسلحه سازی و پرورش حیوانات توجه بیشتر نمود و لوی جرگه دوهزار نفری را تشکیل داد و در مورد مخالفت های برادران خود مشیونزه خواست طبق رای جرگه امیر به قند هار اخطار داد و برادر خود سردار امین خان را بکشت و قند هار را تاءمین کرد.

امیر در قسمت فرهنگی توجه نموده و دو مدرسه جدید یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس نمود و مطبعه دولتی دائر کرد که اولین حریده مشهور بنام شمس النهار در ۱۶ صفحه ماه دوبار منتشر میگردد، سیاست اومسالمت امیر و صلحجویان بود وی اولین پادشاه سلسله محمد زائی بود که هیچ معاهده بی با خارجی ها امضاء نکرد که ناقض استقلال افغانستان باشد و نه هیچ پارچه زمینی را بیک دولت خارجی گذاشت. انگلیس به بهانه اینکه امیر شیرعلی نماینده روس را در کابل پذیرفته است اقدام به تجاوز در افغانستان نمود که از سه محور به افغانستان لشکر کشید، امیر شیرعلی که خبر عبور قشون انگلیس را از سرحدات ثلاثه شنید به حجام و افسران نگرهار و پکتیا و قندهار امر داد که از جلو هجوم دشمن تاهرات و کابل خود را عقب بکشند و منتظر امر ثانی شاه باشد وی در ۱۰ دسمبر ۱۸۷۸ در جمع مردم کابل اعلام کرد که وی میخواهد به بلخ برود و از آنجا به سنت پترزبرگ مسافرت نموده و قضیه افغانستان را در مجمع بین المللی حل کند - مردم بکصدافریاد برداشتند که غلط است ولی امیر مانند يك پادشاه مستبد نعره زد که آنچه من میدانم شما نمی دانید، مردم کابل صداد کردند و قتیکه بروی شیر بچه را از زندان آزاد نما که با او حلودشمن را بگیریم منظور محمد یعقوب خان فرزند او که هفت سال محبوس بود بودند امیر پذیرفت و او را آزاد نموده و والی کابل بمردم معرفی کرد خودش به عجله تهیه سفر دیده خود راه بلخ رسانید و قصد فرار به روسیه را داشت که مردم او را مانعیت نمودند امیر شیرعلی خان ناگهانی مریض شد و در ۲۱ فبروری ۱۸۷۹ به عمر ۵۶ سالگی چشم از جهان بست و یکبار دیگر افغانستان بواسطه تجاوزات سیاسی و نظامی انگلیس در دریای خون غوطه ور گردید، تمام مردم مملکت از این ضعف اراده و فرار امیر شیرعلی در مقابل دشمن منزح شدند و لب به طعن کشوندند که ساهای بر میلیونها نفر حکومت کرد و جنگ

دو مین سالگرد قتل عام افشار

کوچه بکوچه مردم افشار مورد حمله قرار گرفت بی رحمانه زن و مرد، پیر و جوان و اطفال را کشتند حتی نیروهای عربی و هابی سیاف با کار دو ساطور و رگ های نازک، گلوهای بچه های خورد سال و زنان را قطع کرد، افشار یکماه در محاصره بود، دولت ربانی و وزارت دفاع و اتحاد سیاف همه روزه در جریان بودند چهار هزار خانه را چور و چپاول و غارت کردند، بعد از بردن اموال خانه هارا آتش زدند، مسجد افشار را تخریب کردند حسینیه هارا به آتش کشیدند، اموال غنای شده را به پیمان و پینحشیر انتقال دادند و عمق فاجعه را شما وقتی درک میکنید که باصدها مهاجر افشاری بگفتگو بنشینید مخصوصاً کسانی که اسیر شدند و مدت یکماه شب و روز در اختیار نظامیان و ملیشه های ربانی، مسعود و سیاف قرار داشتند، بعنوان حامل از آنها کار گرفتند که بدوش آنها اموال غارت شده، افشار را بموت های بارکش انتقال میدادند، آنها میگویند بعد از یک هفته تاراج اموال متوجه باحساد شهدای افشار نمود توسط اسرای افشار اجساد شهدای افشار را از کوچه ها برداشته در جاهای آب، در جاهای زباله دفن کردند، بیشتر از هفتاد جنازه را از قتلگاه، پناه گاه پرورشگاه مرستون برداشتند که از طفل نوزاد تا پیران هفتاد ساله بچشم میخورد، در فاجعه افشار هفتصد نفر شهید و مفقودان از اهالی بی دفاع افشار و تخریب و غارت اموال چهار هزار خانه اواره گی و در بیدری دهها هزار انسان مسلمان تحققیافته که بدست دولت باصطلاح اسلامی که وظیفه اش ایجاد امنیت ملت است در طی یکماه صورت گرفت که انسان با احساس و مسلمان با وجدان فراموش نخواهند کرد.

پایان

خاطره از دوران جهاد

خون دلم بود • شیخی که مردم سیاه پوش غمی سرخ بود - و عم در همه سو پیدا و هوا سرد هو هوئی غمگینانه، داشت •

لحظه، سوزناک که اخلاصی در بستر شهادت آرمیده بود، فریاد زدم اخلاصی ماکه شهید شدن ات را در باغچه، باور مان - نگاشته بودیم کدام ظالم گل زندگی ات را - پرپر ساخت و ما را تنها گذاشت، از لحظه شهادت سخن بگو؟ از خود بگو؟ از آنقلاب بگو؟ از راز عشق و ایمان با ما بگو؟ ای پرستو مهاجر، ای میهمان خداوند •

تبسم بر لبانش پیدا بود، چشمانش باز، چشم به دهان چرا از انقلاب و لذت شهادت دم نمیزی؟ دهان به چشم چرا به اطرافت نمینگری؟ که برادرانت اشک غم می گرید، شیراز را برانگر که بصورت خویش میزند، حسنی، احمدی، یعقوبی، نجفی انصاری، همه و همه •••

همان شب در تاریکی اخلاصی را در - تابوت گذاشتیم، به سرو صورت زده بالیاس خونین اش بخاک سپردیم •

روحش شاد - یادش گرامی و راهش پر رهرو باد •

داشت، قشون انگلیس مجموعاً ۱۲ شصت هزار نفر بود که افغانستان را اشغال کرد ولی مردم یکبار دیگر این وظیفه عظیم جهاد را بشکل حیرت انگیزی انجام داد، در میون دوازده هزار سرباز دشمن ۲۵ نفر زنده ماند، این جنگ مشهور بفرماندهی سردار ایوب خان فرزند امیر شیرعلی که والی هرات بود صورت گرفت و پشت انگلیس را بلرزه در آورد •

جنگ دوم افغانستان و انگلیس بعد از یکسال و نه ماه ضعف اردوی انگلیس در این جنگ کشته شد و در صدبرآمد که با عبدالرحمن خان که از بخارا آمده بود و یکصد هزار سپاه ملی بخاطر جهاد اطراف او را گرفته بود وارد - مکتبه شود تا بتواند نیروهای خود را از افغانستان خارج نماید •

متأسفانه عبدالرحمن خان با انگلیسها از دری سازش درآمد و کانه مفاد گندمک را فقط بخاطر ریاست در زمان ضعف انگلیسها پذیرفت و تمام ارزشهای جهاد را که باهن - و چون بدست آمده بود نادیده گرفت و دستور داد که مزاحم نیروهای متجاوز انگلیس در زمان فرار نشوند و لذا اشغالگران خارج شد و البته افغانستان در طی جنگ اول و دوم انگلیس خساره زیاد برداشت که باعث پسماندگی از دنیای معاصر گردید •

۱۹ - امیر عبدالرحمن از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹م ق

امیر عبدالرحمن فرزند امیر محمد افضل خان وقتی به سلطنت رسید که در نتیجه دوهجوم انگلیس کشور صدمه و خساره برداشته بود، بدینمعنی که دستگاه منظم اداری فرو ریخته و تشکیلات نظامی از بین رفته بود مرکز و پای تخت مملکت شهر بالا حصار کابل مهدم صنعت گران و پیشه وران اغلب در دفاع از وطن معدوم شده بود، شهر غزنه احراق گردیده و شهرهای جلال آباد و قندهار از پیشه وران - تخلیه شده بود، خزانه های کشور تاراج شده بود و در اینحالت بنای حکومت خود را بر خرابه هانهاد، ابتداء به تشکیل اردو دست زد که نودوشش هزار و چهارصد نفر بالغ میشد و مالیات گزاف را بر مردم حواله نمود که بیست خانه یکنفر و عسکر به معاش خود بدهد اوسعی داشت که ذخیره و مصمات جنگی برای - یک میلیون عسکر آماده سازد، در بخش اقتصاد و انکشاف زراعت به پروژه های مهم دست زد و بسیاری از مواد اولیه را از کشورهای مختلف وارد کرد •

البته سیستم اقتصاد فیودالی و شکل سیاسی ملوک الطوائفی که در اثر سقوط دولت ابدالی و تحدید زد خوردهای فیودالی و هم جنگهای انگلیس در قرن نهم مجدداً کشور را بسوی تجزیه و ملوک الطوائفی قدیم کشانده بود امیر عبدالرحمن توانست که دولت را مرکزیت بخشد و با قساوت و بیرحمی زائد الوصف همه قیام هارا که در اشرعوامل مختلف بوجود آمده بود درهم کوبید و بعنوان یک دیکتاتور مستبد قرن در تاریخ از خود نام نهاد •

انگیزه قیام هابعضی از طرف سرداران - ملی بود بعد از آنکه سازش او را با انگلیس دیدند در جاهای قیام های دهقانی بود که از افزودی - وضع مالیات به تنگ آمده بود، خونین ترین شورشهای داخله همان شورشهای فیودالها - گریزنده از مرکز بود • دسایس دولت انگلیس و روس نیز موجب اغتشاشات در حواشی شرق مملکت و شمال می گردید -

امیر عبدالرحمن که قبل مست بود ایمن اوضاع باده را بیاد اوداد و اوبوسیله وحشت و خون بر تمام این حوادث غلبه جست و دولت مطلق العنانی را بر روی خرابه های آن استوار - ساخت، تهداب ایندولت بر صخره تهدید و تخویف، حاسوس و زندان، شکنجه و اعدام

ها کرده از مقابل دشمن فرار نمود •

۱۸ - امیر محمد یعقوب خان: از مارچ ۱۸۷۹ م تا اکتوبر ۱۸۷۹ م (۱۲۹۶ق)

امیر محمد یعقوب در زمان پدر سردنیکنام بود و در اعاده سلطنت پدر در هرات خدمت شایسته ای نمود و در قندهار شجاعانه شمشیر راند و در میدان های جنگ مغرور و دلیری بر سر همی نهاد و زره و چاراینه در بر مینمود و بر قشون می تاخت آنن و او را محمد یعقوب نبود زیرا در سن ۲۵ سالگی به خاطر اعتراض که در انتخاب عبدالنه پسر هفت ساله - بعنوان ولیعهد نمود بهرات رفت و حاکم انجارا کشت انگلیس از این جریان به تحریک محمد یعقوب خان پرداختند، بعداً "توطئه که برای قتل امیر شیرعلی در کابل ریخته شد محمد یعقوب وقتی که این کشمکش را در دولت پدر دید از کرده خود پشیمان شده و به کابل برگشت و تسلیم پدر شد اما امیر شیرعلی او را در سال ۱۸۷۲ در زندان بالا حصار بستند و محبوس نمود و انقدر فشار روحی و جسمی داد که روحیه او ضعیف و به یکمرد شکسته و از بین رفته ی تبدیل شد، مردم افغانستان از او تا بدین وقت نموده و بیعت نامه هائی را بعد از مرگ پدرش فرستادند، محمد یعقوب خان در مارچ ۱۸۷۹ بجای پدر نشست و به انگلیس و روس اخبار نمود •

وزیران او تحت اندرز و تلقین منحرف سیاسی یکعه از سرداران حامیان انگلیس قرار گرفته و سردار ولی محمد لاتی در کابل بر ضد امیر داخل فعالیت بود و میخواست بواسطه فروختن افغانستان به پادشاهی برسد، سردار - شیرعلی حاکم قندهار با انگلیسها ساخته بود سردار محمد حسن خان حاکم جلال آباد همین رفتارها در زیر پرچم بر تانیه قرار گرفته - بر رخ ملت افغانستان شمشیر کشیدند •

امیر محمد یعقوب خان از روز اول جلوس خود افغانستان و خویشانش را به دشمن سنگدل - سپرده انگلیسها در مذاکره با یعقوب خان را باز نمود و در ۲ می ۱۸۷۹ با ۲۵ نفر سردار و چهارصد سوار به کند مگر رفت و در ۲۶ می معاهده ننگین گندمک را امضاء نمود که اراضی خیبر و میچنی، تل و شتر گردن، سیبی و پیشین به انگلیس تعلق گرفت و در سیاست خارجی افغانستان مربوط به مشوره انگلیس گردید که بدینگونه افغانستان یک مستعمره انگلیس بحساب می آمد، سرلوی کیونکناری سفیر انگلیس بایک هیئت بزرگ و ۵۶۰ نفر عسکر محافظ وارد کابل شد امیر او را با فیرهای توپ استقبال نمود کیونکناری در ۲۴ جولای در کابل در یک عمارت عالی بالا حصار خاداده شد و او - تحت نام سفارت امر و نواهی صادر مینمود •

اما مردم و سپاه کابل در ۳ سپتمبر بر حاستند و او را بهیئت سیاسی و گارد محافظش بکشتند و سامان او را بسوختند امیر محمد یعقوب امر داد که سپاه کابل را شمشاه معاش داده و ترخیص کند تا در ورود دشمن پای تحت بیدفاع باشد -

رابرتس نماینده انگلیس وارد افغانستان شده و محمد یعقوب خان را دستگیر و محبوس نمودند و بالا حصار را اشغال و تمام ذخایر که امیر شیرعلی بدست آورده بود محمد یعقوب در اختیار انگلیس گذاشت و انگلیسها در ۱۲ - اکتبر انهدام شهر بالا حصار را اعلام نمود و استعفا محمد یعقوب را نیز همان روز ابلاغ کرد و در اول دسمبر ۱۸۷۹ او را محبوسا " به هند فرستاد او در هند حیره خوار انگلیس بود تا بمرد •

جنگ دوم افغانستان و انگلیس از نو امیر ۱۸۷۸ تا اگست ۱۸۸۰ دوام یافت و مردم نقش جهاد را بدون نیاد شاه و امیر بعهده

برگرفته شده از جریده رسامربوط دانشجویان حزب وحدت اسلامی

توطئه دیگر و شکست دیگر

مهمترین حادثه ای که در این اواخر در عرصه سیاسی و نظامی کشور اتفاق افتاد جنگ و درگیری شدید در کابل بین حزب وحدت از یک سو و ائتلاف شورای نظارت اتحاد سیاف، باندا انوری - جاوید از حرکت اسلامی به رهبری ایت الله محسنی و تعداد افراد خود فروخته از سوی دیگر می باشد که از تاریخ ۲۳ ۶ ۱۳۶۳ - آغاز شد بررسی، تحلیل و ریشه یابی این جنگ برای مردم ما بسیار حائز اهمیت و آموزنده است هر چند این جنگ در تداوم جنگ های قبلی تحمیل شده از سوی حزب جمعیت و اتحاد سیاف بر حزب وحدت و در راستای تحقق اهداف قبلی آنان بوقوع پیوست اما این بار ابعاد تازه ای بخود گرفت که روشن شدن آن برای مردم ما بسیار حیاتی و تعیین کننده است، در سایه انفجار این جنگ پرده از روی گرایشها و توطئه های بسیار کنار رفت و مسائل زیادی برای مردم ما افتابی گردید و حجاب ها از چهره افراد خائن و خود فروش برگرفته شد (یوم تبلی السراة) و افراد و باندهایی در کنسار دشمنان قسم خورده، مودم مابه جنگ مردم ما آمدند که تا هنوز برای بعضی ها ناشناخته بودند، ما قبل از پرداختن به بررسی این جنگ ذکر یک مقدمه را لازم میدانیم.

وحدت شیعیان افغانستان در هر شرایطی بخصوص در شرائط فعلی که از هر سو اماج توطئه ها و حملات دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته و فتنه ها چون پاره های شب سرد در کربان هم هجوم آورده و شیعیان در مقطع حیاس و سرنوشت ساز تاریخی قرار دارند انقدر حیاتی و ضروریست که زندگی موجودیت، عزت و سربلندی شیعیان افغانستان بستگی کامل به آن دارد و بدون وحدت باید فاتحه، شیعه و تشیع را در افغانستان خواند و یکی از راههای پیشنهادهای دشمنان وهابی مسلک و متعصب شیعیان را پذیرفت که پیشنهادهای کرده بودند شیعیان باید یکی از این سه راه را انتخاب کنند:

۱- شیعیان کلیه سلاحهای سنگین و سنگین خود را تحویل داده، ادعای حقوق و سهم گیری در تعیین سرنوشت کشور را نداشته مثل گذشته در افغانستان زندگی کنند.

۲- مرزهای افغانستان به روی شیعیان باز است آنها باید کشور را ترک کنند و به هر کشوری که میخواهند بروند.

۳- اگر از پذیرش دوره اول سرباززند و مقاومت نمایند، مقاومت شان در هم کوبیده شده قتل عام و نابود گردند.

این سه راه برای شیعیان افغانستان در سایه دو سال و اندی عملکرد دشمنان شیعه انچنان روشن ترسیم گردیده که هیچ تردیدی در آن راه ندارد، حال باتوجه به این وضعیت تکلیف شیعیان افغانستان مشخص است اگر شیعیان افغانستان وحدت نداشته باشند قدرت مقاومت ندارند، و وقتی قدرت مقاومت نداشته باشند مسلما حاجت و سرسختی هم فایده ای جز قتل عام و نابودی کامل شیعیان را ندارد که در این صورت مقاومت و تسلیم شدن نیز کار عاقلانه

نیست پس دوره دیگر باقی می ماند، راه دوم که خارج شدن از افغانستان باشد نیز باتوجه به شرایط بین المللی امکان پذیر نیست.

پس فقط یک راه باقی می ماند که هم ممکن است و هم مصلحت جویانه تر و هم مطابق با روحیه ای بعضی انسانهای زیبون که بخاطر مصالح شخصی شان هرگونه ذلت و پستی را قبول میکنند و از عزت سربلندی و اقتدار مردم شان شرم دارند و آن همان راه اول است، یعنی شیعیان باید هیچگونه ادعای حقوق و سهم گیری در تعیین سرنوشت کشور را نداشته مثل گذشته زندگی کنند و به تعبیر کوتاه و جامع تن به (تکرار تاریخ) بدهند حال باتوجه به اینکه استراتژی و هدف

دشمنان ما در افغانستان بر حذف کامل شیعیان مبتنی است و به گفته ایت الله محقق کابلی دامت برکاته - ما رابه (مفاد کان نامه) قبول ندارند، اگر شیعیان بخواهند در افغانستان زندگی کنند و به حقوق سیاسی و مذهبی شان دست یابند و نگذارند تاریخ تکرار شود و ۲۵۰ سال دیگر هموطنان ناچیک بر آنها حکومت نکنند راهی جز وحدت ندارند.

امروز هر شیعه ای که از آگاهی و در دبه ره دارد و دلش برای شیعیان مظلوم و تشیع مظلوم ترمیتید و خون (شیعه بودن) در رگهایش جاریست وحدت شیعیان را می خواهند و در راستای وحدت و همبستگی کامل شیعیان آنچه که مهم است و نقش محوری و بنیادی دارد آگاهی و بیداری مردم ماست تا در سایه شعور و درک سیاسی و انقلابی شان چهره های منافق و خائین و خود فروخته را شناسایی نموده اجازه ندهند که در صفوف بهم فشرده شان خللی ایجاد کنند و در پیدل پول، عزت و شرف شان را بفرشند و هر آنکس را که به عزت و سربلندی شان سنگ می زنند از خود دور نموده دنبال صدای گوساله های سامری و دجال های آخر الزمانی نروند.

و بدین خاطر است که ما حادثه اخیر را که چهره های خائین و ضد مردمی را آشکار ساخت فصل جدیدی در تاریخ خونبار تشیع می دانیم و ایمان داریم که درخت وحدت انچنان در عمق

ایمان و باور مردم ماریشه دوانده و با خون سرخ صادقی بزرگ و سجادی عزیز و شهیدای مظلوم افشار و چند اول سیراب گشته و توسط فرزندان صدیق مردم ما پاسداری میگردد که هیچ تنگ بادی توان کردن آنرا ندارد و اینک با در نظر داشت این مقدمه که طی آن اجمالا اهداف و نیات هموطنان زورگوی مانسبت به شیعیان موقعیت حساس مردم ما و ضرورت حیاتی وحدت برای شیعیان باز نموده شد به بررسی جنگ اخیر می پردازیم توطئه و جنگ اخیر در تداوم توطئه ها و جنگهای تحمیلی گذشته ای حزب جمعیت و اتحاد سیاف علیه حزب وحدت و در راستای اهداف اهداف انحصار طلبانه و استبدادی ربانی و مسعود بوحود آمد دولت نام نهاد ربانی طی بیشتر از دو سال گذشته برای همه دنیا، محافل سیاسی و مردم افغانستان به اثبات رساند که ربانی و مسعود عامل اصلی جنگ و خونریزی در افغانستان است بخاطر اینکه سیاست و خط مشی ربانی و مسعود همیشه بر انحصار طلبی و حذف دیگران، استوار بوده و میخواهند قضایای افغانستان بطوریکه حانیه

به نفع حزب جمعیت خاتمه پیدا کند و آنها امیران مطلق العنان افغانستان باشند، بدین جهت همواره دولت ربانی مخالف صلح و آتش بس در کشور بوده و هر طرح و راه حلی که در آن همه احزاب جهادی و ملی شرکت داشته و به نفع مردم افغانستان بوده است با مخالفت دولت ربانی برخورد کرده است چون طرحی که در آن حضور و سهم گیری عادلانه همه مردم افغانستان لحاظ شده باشد مانع حاکمیت انحصاری ربانی و مسعود خواهد بود، روشن ترین نمونه این سیاست ربانی شرکت نکردن در جلسه اسلام آباد که از سوی محمود مستیری نماینده سازمان ملل در امور افغانستان برگزار شده بود

و همه طرفهای درگیر در آن حضور داشتند و روزنه ای برای حل قضایای افغانستان و ایجاد صلح در کشور پیدا شده بود، میباشد که با مخالفت دولت ربانی جریان صلح مختل شد و در آن زمان همه آگاهان سیاسی تحلیل میکردند که عدم مشارکت دولت ربانی در اجلاس صلح به معنی طرفداری دولت از خونریزی و اعلام جنگ می باشد و بعد از شکست اجلاس صلح اسلام آباد دور جدید جنگهای داخلی شروع خواهد شد بهانه دولت ربانی برای عدم شرکت در جلسه بقدری مضحک و بی اساس بود که آوردن چنین بهانه توسط آنها یک ادعای حاکمیت دارند و خود را آگاه از القیای سیاست میدانند بسیار بعید به نظر می رسد. دولت ربانی که تا دیروز نیروهای مسلح جنبش شمال را جزو اردوی دولت اسلامی افغانستان میدانست و وقتی ربانی به ترکیه سفر کرد دوستم را جانشین خود انتخاب کرد، اما در جلسه اسلام آباد به بهانه ای حضور نماینده جنبش شمال حاضر نشد که برای حل قضایای افغانستان دور یک میز بنشیند.

سیاست ربانی و مسعود از بدو پیروزی مجاهدین در قبال همه احزاب جهادی و ملی این بوده که یاباید تابع سیاست های آنها باشند و در راستای منافع آنها عمل کنند و با اگر گروهی در جهت منافع آنها نباشد و سلطه انحصاری جمعیت را نپذیرد باید با زور اسلحه و جنگ از صحنه خارج شود.

بر خورد دوگانه، دولت ربانی با جنبش اسلامی - ملی شمال به رهبری جنرال دوستم به خوبی مبین این واقعیت است. ربانی و مسعود جنبش اسلامی - ملی را به رسمیت شناختند و نیروهای مسلح آنرا بعنوان اردوی دولت اسلامی یاد میکردند و ربانی در مسافرتش به ترکیه دوستم را در کاخ ریاست جمهوری جانشین خود انتخاب نمود. اما چون دوستم خواهان جنگ با حزب اسلامی نبود و همیشه می کوشید با حزب اسلامی بعنوان یک جریان جهادی نزدیک شود و با وساطت حزب وحدت و بعضی قوماندانهای شمال وقتی مواضع جنبش با حزب اسلامی نزدیک شد و به صلح انجامید و نیروهای جنبش از جنگ با حزب اسلامی رقیب جمعیت خود داری کرد و در راستای منافع ربانی و مسعود عمل نکردند فوراً " جنگ را با جنبش شروع کرد و با برچسب زدن -



کمونیست بودن به دوستم و جنبش شمال علیه آن حکم جهاد صادر کرد تا با تحریک احساسات مردم جنبش شمال را در انزوای سیاسی و شکست نظامی بکشاند و مسعود تصمیم گرفت نیروهای دوستم را از کابل پاکسازی کند.

سیاست ربانی و مسعود در قبایل حزب وحدت نیز بر این دو سبنا استوار می باشد یعنی یا باید حزب وحدت را در راستای منافع آنها عمل کند یا بازور اسلحه و جادوی پول از صحنه خارج شود. اما از آنجائیکه حزب وحدت از اول سیاست مستقل را اتخاذ کرد و خواسته های روشن و اصولی داشت و با قطعیت آن را بیان میکرد و خواهان مشارکت عادلانه همه احزاب و ملیت های کشور در مکانیزم حکومت آینده افغانستان بود و با حضور فعال و اطعانه خود مانع انحصار طلبی ها و تَرَک تازی های حزب

جمعیت می شد و با هیچ کس کینه و دشمنی نداشت و در موضع صلح و برادری ایستاده بود و فقط از "حقش" دفاع می کرد هر که به خواسته هایش احترام می گذاشت با او بود، نه با حزب اسلامی دشمنی داشت که به نفع ربانی و مسعود با آن وارد جنگ شود و نه با جمعیت بر این اساس ربانی و مسعود که حزب وحدت را در راستای منافع خود نمی دید در صدد حذف و نابودی آن - برآمد و با توطئه های پیچیده و تحمیل بیش از ۱۴ جنگ رسمی و سنگین و صرف پولهای هنگفت خواستند مقاومت حزب وحدت را درهم بشکنند. و از طرفی دیگر بخاطر شیعی بودن حزب وحدت جنگ شورای - نظار علیه حزب وحدت قدرت های خارجی و نیروهای وهابی مسلک فاشیست و متعصب را نیز وارد جنگ نموده در صف واحد قرار می دهد، مسئله ابعاد وسیع قومی، مذهبی و بیرون مرزی بخود میگیرد بگونه ای که عناصر متعصب و فاشیسم چون مولوی خالصی آنچنان با حزب وحدت کینه و دشمنی می ورزد که بخاطر حضور نماینده حزب وحدت در شورای رهبری از شورای کذافی خارج میشود و به پاکستان می رود، حزب وهابی اتحاد سیاف بادلارهای عربستان سعودی و همکاری عرب های وهابی همیشه در هر جنگ دیوانه وار پیشاپیش نیرو های دولتی علیه حزب وحدت می جنگد و در بیرون مرز وهابیت عربستان در راستای نابودی شیعیان افغانستان از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد و طبق اظهارات آقای حکمتیار در مصاحبه با رادیو تلویزیون پیام آزادی طرح تشکیل ارتش صد هزار نفری در احوال هرات توسط عربستان سعودی برای نابودی شیعیان افغانستان ریخته شده بود و قطعاً با امکانات وهابی ها اجرا می شد، ولی با همه این تلاش ها و توطئه ها نه تنها نتوانستند مقاومت حزب وحدت را بشکنند بلکه حزب وحدت روز بروز حضور تعیین کننده خود را تثبیت کرد.

دولت ربانی که از این طریق نتوانست مقاومت شیعیان را بشکند، سیاست دیگری در پیش گرفت تا با جادوی پول و خریدن افراد

خود فروش، در داخل حزب وحدت حالتی بوجود آورد که حزب در راستای سیاستهای انحصار طلبانه ربانی قرار بگیرد تا آنچه را که می خواستند از راه جنگ بدست آورند از این طریق تا همین کنند.

بدین جهت در جریان تعینات حزب وحدت با صرف پولهای هنگفت تلاش ورزیدند تا عوامل وابسته بخود را به قدرت رسانده سیاست های حزب را در جهت منافع خود شان تغییر دهند.

که خوشبختانه در سایه بیداری و آگاهی مردم مابخصوص مردم شریف کابل نقشه های شان خنثی شد و تعینات حزب وحدت انجام گرفت و استاد مزاری بکوری چشم همه دشمنان و بدخواهان مردم مابه دبیر کلی حزب وحدت انتخاب شد وقتی شورای نظار و اتحاد سیاف نتوانستند از این طریق به اهدافشان دست یابند، هماهنگ با بانس ضد مردمی انوری - جاوید از حرکت اسلامی به رهبری آیت الله محسنی و بعضی افراد خود فروخته از حزب وحدت طرح توطئه ای دیگری را علیه حزب وحدت ریختند تا به زعم خود شان ضربه نهایی را بزنند و کلیم حزب وحدت را به کلی جمع نمایند و همانطوریکه در متن پیام استاد مزاری خطاب به مهاجرین استرالیا و آمریکا آمده است آنچنان به تلاش های توطئه بارشان امید بسته بودند که شکست حزب وحدت را حتمی دانسته و صریحاً "از قریب الوقوع بودن آن سخن می گفتند که خوشبختانه

باهوشیاری و درایت رهبری حزب وحدت و نیرو های مسلح حزب و همکاری نیروهای خوب حرکت اسلامی توطئه خنثی گردید و از تکرار این فاجعه خطرناک تر از فاجعه افشار جلوگیری شد و حزب وحدت بار دیگر راهش را بسوی افق های پیروزی باز کرد.

وقتی دولت ربانی و اتحاد سیاف شکست ستون پنجم شان را به تلخی چشیدند بلافاصله در همان روز اول جنگ، با سراسیمگی و وحشی گری تمام مناطق مسکونی غرب کابل و مقر مرکزی حزب وحدت را بمباران نمودند و نیروهای شان را در مقابل حزب وحدت بسیج کردند و بعد از این جنگ به درگیری تمام عیار بین حزب وحدت از یکسو و شورای نظار و اتحاد سیاف از سوی دیگر تبدیل شد.

در اینجا بخاطر هر چه بیشتر روشن تر شدن این توطئه بد نیست ماهیت جوانب درگیر را بشناسیم: **بنیان اندیشه**
۱- ربانی - مسعود و سیاف: ماهیت این سه عنصر خائین و عمق کینه و دشمنی آنها با مردم ما برای هیچکس پوشیده نیست، ظلم ها و جنایت های آنان نسبت به شیعیان خصوصاً در افشار مظلوم از خاطر تاریخ و فرد فرد شیعیان افغانستان نخواهد رفت و یاد آن جزو فرهنگ سرخ تشیع در افغانستان خواهد شد.

۲- باند انوری - جاوید: عناصر نامبرده در طول انقلاب برخلاف منافع و مصالح شیعیان افغانستان عمل نموده و همیشه در کنار دشمنان مآر را داشته اند، ما نمی خواهیم در شرایطی که وحدت واجب ترین نیاز جامعه ماست به کینه های گذشته دامن بزنیم و غوغای صفین و جمل را تازہ کنیم در زمان جنگهای خانمانسوز داخلی هر چه شد، اما بعد از تشکیل حزب وحدت که رهبران جهادی شیعه و قوماندانان سرفراز جهاد با

متوقف نمودن جنگهای داخلی و انحلال گروه های قبلی همگی در یک صف قرار گرفتند و تشکیلات واحد سیاسی را به وجود آوردند و تعداد زیادی از اعضای شورای مرکزی حرکت اسلامی نیز با اعلام انحلال حرکت به حزب وحدت پیوستند، باند انوری، جاوید به رهبری آیت الله محسنی که تاب تحمل و بیاری دیدن وحدت مردم ما را نداشتند برخلاف تعهدات شان (و نکشوا ایمانهم) از بسدو

تشکیل حزب وحدت در صدد تخریب وحدت مردم ما برآمدند که اولین نمونه بارزان به شهادت رساندن استاد صادقی نیلی فرمانده کل قوای مسلح حزب وحدت در آغاز تشکیل حزب وحدت می باشد که در راستای منافع استکبار جهانی و یکمک و هدایت سازمان جاسوسی (سیاه) امریکائی توسط انوری طراحی و اجرا گردید و در این راه انچنان سرمایه گذاری کرده بودند که مباشرین شهادت استاد صادقی نیلی با مخابره نیمکره تجهیز شده بودند و خبر شهادت استاد را فوراً به سنگلاخت پایگاه حرکت و از آنجا به پیشاور -

مخابره کردند، مهمترین هدف را که ایمن گروه در این توطئه دنبال میکردند این بود که: فکر میکردند با توجه به سابقه جنگ و خصومت بین دو گروه شیعی که پایه اتحاد را تشکیل می دادند یعنی سازمان نصر منحل و سپاه منجله، باشهید کردن استاد صادقی و فرار عاملین آن از منطقه و با توجه به اینکه حرکت در آن منطقه پایگاه هم نداشت مسئول جادو سازمان نصر منحل شناخته میشود و ازش جنگ و درگیری انتقام حیوانه بین این دو جریان عمده جهادی روشن میگردد و بدین ترتیب حزب وحدت در بسدو تشکیل از هم می پاشد و باز هم جنگهای خانمانسوز داخلی در سراسر مناطق مرکزی شعله می کشد که خوشبختانه با دستگیر شدن مباشرین حادثه پرده ها کنار رفت و چهره های نفاق انگیز عاملین و طراحان حادثه شهادت استاد صادقی افشا گردید و نه تنها حزب وحدت از هم نپاشید که با خون پاک صادقی شهید است حکام بیشتر ریافت.

در مدت بیشتر از دو سال بعد از پیروزی مجاهدین که شیعیان افغانستان مورد سخت ترین حملات و توطئه ها قرار گرفتند و بخاطر بیرون رفتن از محرومیت تاریخی و دست یابی به حقوق شان نیاز به وحدت داشتند لازم بود که باند آیت الله محسنی اگر فریاد های دادخواهی مردم را همراهی نمی کرد لا اقل مخالفت نمی ورزید ولی آیت الله محسنی، همیشه در کنار دشمنان مردم مآر را داشت و حتی فاجعه افشار را که تمام وجدان های بیدار انسانی آنرا محکوم نمودند و یک جنایت بزرگ تاریخی دانستند و عاملین فاجعه نیز نتوانستند رسوایی شان را توجیه کنند، آیت الله محسنی با کمال وقاحت این جنایت را توجیه کرد و عاملین آنرا تبرئه نمود و همین مسئله آنچنان آیت الله محسنی را در انزوای اجتماعی و مورد تنفر و خشم مردم قرار داد که جرات سخنرانی کردن و ظاهر شدن در بین مهاجرین را هم نداشت.

۳- باند خیانت از حزب وحدت: دسته ای دیگری که در این توطئه و جنگ حیثیت ستون پنجم و جاده پاک کن دشمنان مردم ما را داشت افراد خود فروخته و خائین از حزب وحدت بودند، متأسفانه در این جمع کسانی کمربند نابودی مردم و رهبری آن بستند



نوشته : محمد عمر صدیقی - برگرفته شده از حریبه امید :

نسخه خطی سراج التواریخ

در هفته نامه پرمحتوی امید مضمونی به قلم دانشمند گرامی دکتر رضوی غزنوی خواندم که مژده دهنده تجدید چاپ کتاب کمیاب سراج التواریخ تالیف مرحوم ملا فیض محمد کاتب مورخ پرفیض کشور است با اظهار سپاس فراوان از انجمن دانشمندان و محققانی که همیشه و در همه حال به فکر احیاء و زنده نگه داشتن مفاخر ملی و تاریخی زادگاه شان هستند ، سطر ی چند تا جائیکه به یاد دارم می نویسم و انتظار میرود انانی که درین باره و امثال آن معلومات بیشتری دارند ، چنین موضوعات با ارزش را به نشر بسیار نند تا باشد که فرهنگ و کلچر ملی ما به فراموشی نرود و از جانبی جوانان ما از انهمه افتخارات معنوی و غنی فرهنگی کشور شان که متا سفانه از ان دور مانده اند با خبر گردند چه رسالت حفظ و توسعه بحشیدن انهمه ذخایر و غنائم پربهای معنوی به دوش ایشان است .

خداوند (ج) بزرگ مردان با دانش ما را طول عمر نصیب فرماید تا بیشتر بتوانند ذخایر معنوی که در فکر و حافظه دارند ، روی کاغذ بریزند تا روشنگر طریق دانش پژوهان و علاقمندان گردد ، بدون تردید بدل مساعی درین راه قدر دانی و معرفی رحال نامی و حفظ و پخش آثار گرانبهای آنان است که سالها با انهمه تا ملایمات و خطرات و عدم وسایل کافی نتوانسته اند چنین خدمات تاریخی و فرهنگی را انجام دهند ، پس بر ماست تا در چاپ و تکثیر آثار بزرگان کشور سعی مداوم نمائیم تا باشد که مورد علاقه و استفاده نیازمندان فرهنگ و تاریخ گردد خصوصا " ان آثاری که نسخه های چاپی انهابه مرور زمان کمیاب شده است و بینه اسانی نیازمند ان نمی توانند بدست بیاورند که ان جمله همین اثر مورد بحث هست بنا بر ان بر ناشر محترمی که این خدمت تاریخی را در تجدید چاپ سراج التواریخ انجام داده اند باید تبریک گفت :

به ارتباط موضوع یاد اوری شوم که در سال ۱۹۸۱ که این جانب متصدی امور ارشیف ملی کشورم بودم ، روزی در محضر دانشمندان در ان موسسه نکری از سراج التواریخ به میان آمد ، این یاد اوری مرا بران داشت تا درین باره بر معلوماتم بیفزایم ، بر این اندیشه با مرحوم دکتر امیر محمد اثیر که عضو مسلکی ارشیف ملی بود ، موضوع ریاد اوری کردم ، از حسن اتفاق مرحوم دکتر اثیر گفت من شاگرد مرحوم ملا فیض محمد هزاره بودم و بیا پرسش انشایی دارم ، از شنیدن این جمله مسرور شده گفتم می شود با فرزند کاتب مرحوم دیداری میسر شود ؟ دکتر اثیر وعده داد این خواسته را میسر سازد .

بعد من و دکتر اثیر به خانه پسر مرحومی که شخص معموری بود ، رفتیم ضمن صحبت پرسیدم از پدر مرحوم شما کدام اثری باقی مانده است ؟ اونمی خواست چیزی بگوید عادتاً " بعضی اشخاص با کارمندان دولت چندان اعتمادی ندارند ، خصوصا " که موضوعات نوشته ها و آثار قلمی فرهنگی و تاریخی در میان باشد ، چون بسیاری ازین قبیل آثار به زور گرفته شده و با باع است تکلیف و زحمت بازماندگان صاحبان آثار شده است ، بهر حال فکر کردم اگر درین باره اصرار شود چنانکه سالها این آثار را مخفی نگه داشته است اکنون هم چنانچه

موضوع به صحبت آینده موکول شد .

بعداً " مرحوم دکتر اثیر را وادارسم ساختیم که به پسرکاتب مرحوم اطمینان بدهد هر اثری که از پدر مرحومش باشد بهر قیمتی که بخوهد ارشیف ملی می خرد و قول میدهم که هیچ تکلیفی متوجه شان نشود بیشتر تشویش مالک آثار این بود که جریان در زمان حکومت ببرک کارمل در میان بود و هر کس از خود می ترسید چه رسد که پای ما مورین دولت در میان باشد ، بهر صورت موافقه کرد تا آثاری که از مرحوم پدرش موجود است به ارشیف ملی بفروشد . هیئت بشمول مرحوم استاد حبیبی ، مرحوم استاد بیسدر مرحوم دکتر اثیر و نویسنده این سطور جهت ارزیابی و قیمت گذاری آثار موجود در منزل پسر مرحومی مشغول شدیم ، بالا تر نسخه اصلی خطی کتاب سراج التواریخ که در حاشیه یک صفحه ان ملاحظه شد مرحوم امیر حبیب الله خان به قلم خودش نوشته شده بود با چند قطعه فرامین دربار عنوانی مرحوم کاتب و چند ورق از جریان دوره سلطنت امیر حبیب الله کلکانی بدست آمد مجموعه این آثار به یک لک و چند هزار افغانی خریداری شد که هیچگاه مالک آثار فکرنمی کرد به چنین مبلغ زیادی بتواند این آثار را به دولت بفروشد . آثار مذکور شرح به دفاتر ارشیف ملی ثبت و قید گردید ، خدا کند درین چشمه و چپاول های آخری ان آثار ارزشمند به بیغمه نرفته باشد .

پایان

بچه خاطره از دوران جهاد

عشق به خدا . چه عاشقان که در آن دیار با خون شان وضو ساختند بعد در دریای شهادت تن شستند .

راستی لحظه میان مرگ و زندگی غم و غصه ، انقلاب با بیم و امید نشستن در سنگر و آرزوی شهادت را لحظه ، لحظه شماریدن چه لذت دارد .

بارهای گنتم کوه های اطراف لومان و انجا تیکه رزمندگان اسلام سنگر گرفته اند تو شاهد باش که عصر کوتاه شب پرستان خواهد گذشت و فردا که بهار پیروزی مجاهدین را نوید دهد دشت لومان و قلل تو مملو از شقایق های خواهند شد که گل های دیگر در مقابل سرخی ان احساس بی رنگی کند . خوشا بحال تو که سنگر توحیدی - خوشا در کنار تو جنگیدن و به خصم دون یورش بردن و خوشا بحال انانیکه ساده نمرند و در شط خون شنا کردند و به مقصود رسیدند . ساعت از ۲ عصر گذشته بود ، مشغول پاک نمودن تیربارم بودم که صدای غرش طیاره های دشمن سکوت را شکست ، نجفی که پهلویم نشسته بود مرمی هایش را در جاغور تفنگش حابحا مینمود آهی کشید و چشمانش را خاراند گفت که لامذهباً امروز سه مرتبه است که قریه پای جلگه لومان سنگیری ، داود و قریه ، سیاب خوردی را مباران نموده ، نمیدانم چند نفر را به شهادت رسانده و چند خانه را ویران ساخته

یعقوبی که مشغول ادای نماز بود بعد از ادای نماز در صورتیکه سرفه مجال سخن گفتن را به وی نمیداد گفت از گفته های بزرگان است هر قدر تاریکی به اوج خود برسد به همان اندازه امید دمیدن سپیده صبح نزدیکتر میشود .

او از صحنه شهادت برادر اکبری که دوشب قبل طی عملیاتی که پیروزی هائی همراه داشت حکایت مینمود ، اظهار داشت که درین عملیات مجاهدین موفق شدند و د سنگر دشمن را فتح ، دونفر از صاحب منصبان را کشته و پنج نفر دیگر از خلق چهارابسه اسارت در آورند ، او از شهادت ، ایثار و فدا کاری برادر اخلاصی که مسئول تدارکات حبهه ما بود تعریف مینمود .

نجفی در حالیکه از حایش ایستاد کلاشینکوف خود را بالای شان اش انداخت با دستمال که دائم سرش را با آن می بست بازی مینمود ، گفت : راستی شنیده ام که برادر اخلاصی نیز درین عملیات شرکت داشته ؟

یعقوبی در حالیکه تکمه های کرتی اش را می بست سرش را به نشانه تأکید تکان داد گفت ، شهید اکبری بعد از اینکه پارچه هاوان به چشم اش ابوالفضل گونه خورد به شهادت رسید وی را برادر اخلاصی تا پایگاه امیرالموء مینن روی دوش اش حمل نمود لباس اش غرق در خون شهید اکبری شده بود با خود زمزمه مینمود که خوشا بحال تو ای اکبری که شهادت نامه ات امضاء شد شهادت مبارک - منزل نو مبارک .

صدای دلخراش طیاره های میگد بیشتر و به سراسیمگی اطفال خورد سال افزوده میشد که ناگهان پدر علی رضا سراسیمه وار فریاد زد قریه ، ناله را روسه با مباران مینمایند . از جا پریدم یعقوبی و نجفی نیز به دنبالم دوید . نگاه به طرف ناله انداختم که در آتش بیم میسوزد دود سیاه غلیظ فضای آن منطقه را تاریک ساخته بود از اثر انفجار مهیبم ها فکر کردم کوه ها نیز میلرزد .

بخود پیچیدم ، یعقوبی اشک از چشمان اش جاری و نجفی دست های خویشرا بطرف آسمان بلند و برای سلامتی مجاهدین که در قریه ناله پایگاه داشتند دعایم نمود و مایان بلاد رنگ راهی پایگاه ناله شدیم . غروب شده بود غروب غمناک ، غم تاریک در مسیر راه نجفی از نداشتن اسلحه کافی برای مقابله با دشمنان سخن می گفت انصاری که در جمع ما افزوده شده بود قدرت ایمان را نسبت به همه ساز و برگ نظامی روس ها ترجیح میداد .

در دریای افکار و هیاهو غوطه میخوردم که قاصدی از راه رسید زبانش بندامده بود و صدایش در گلو گیر کرده بود قلبش می تپید چشمان وی مانند خون بود تو گوئی خون گریسته هق هق کنان سلام کرد ، و گفت : اخلاصی شهید گردید . پایگاه قریه ناله را مباران نمود ، اخلاصی را شهید ساخت ، اخلاصی . . . اخلاصی . . . ان شب فرو چکیدن قطره ، قطره .



توطئه ديگر و شکست ديگر

ودر این جهت بادشمن همدست شدند که مردم ما زانها (چشم یاری) داشتند و آنها را از خود می دانستند ظاهر قضیه چنین بود ولی در پشت پرده و در واقع از دو سال قبل به این طرف بطور مشخص " خط خیانت " در بستر بعضی اعضا شوروی مرکزی حزب وحدت شکل گرفته نمود ها و نمادهای آن - پیدابود و روز به روز آشکار تر میگردید و همیشه در کمین گاههای حساب سنگرمیگرفتند تا حزب وحدت را از درون نابود کنند که آخرین سنگر گیری شان توطئه اخیر بود که امیدوار بودند با پشتیبانی همه جانبه با داران شان موفق می شوند -

باتوجه به دو مسئله عمق این خطر به خوبی روشن میگردد اول اینکه همه میدانیم که طی دو سال و اندی به خصوص بعد از فاجعه افشار حزب وحدت با جمعیت و اتحاد سیاف در حال جنگ نظامی و سیاسی بود و هر دو طرف در تلاش بودند از هر طریق ممکن یکدیگر را ضربه بزنند، دوم اینکه در درون حزب وحدت (باندهیانت) همدست و همکاری سراپا قرص جمعیت و اتحاد سیاف بودند که خود نیز منکران نیوده و نیستند و پناه بردن شان در دامن آنها بهترین شاهد بر این مدعاست .

حال شما تصور کنید حزب که در موقعیت قرار داشته باشد که دشمن قسم خورده و خون خوارش در درون آن، انهم در شوروی مرکزی و کادر تصمیم گیری و رهبری اش بزرگترین و وسیع ترین سنگر تخریبی داشته باشد خطر برای آن تا کدامین نقطه می رسد، بهر صورت باندهیانت بخاطر خود خواهی ها ریاست طلبی ها، عقده گشایی ها و حسادت های شان در جهت اهداف غیر انسانی ربانی مسعود و سیاف قرار گرفتند و توطئه اخیر را بوجود آوردند و سرانجام خود نیز از اغوش ملت جدا شده به دامن آنان پناه بردند و اینک در دادگاه تاریخ ، وجدان و مردم چه پاسخ خواهند گفت ؟

۲- حزب وحدت و استاد مزاری : اما چرا فقط مزاری مورد خشم و نفرت دشمنان مردم ماست و همگی سعی دارند که او را از میان بردارند و شرش را از سر شان کم کنند در حالی که آیت الله محسنی هم شیعه است ، انوری و جاوید نیز خود را شیعه می دانند، اعضای (باند خیانت) نیز چهره های شناخته شده شیعی می باشند اما همگی نازدانه و در دانه وار در کنار ربانی، مسعود و سیاف قرار دارند و هیچ کس با آنها به حرم شیعه بودن مخالفت نمی کند و آقای سیاف بدشمنی با شیعیان معروف و مشهور است با حان و مال از این پیروان راستین تشیع ۱۱۱ حمایت می کند و در روز اول جنگ به کمک شان می شتابد تا مکتب اصیل تشیع را از مهلکه نجات دهد ۱۱۱ آنچه که در مقدمه بحث درباره اهداف

سیاست های ربانی و مسعود گفتیم روشنگری این برخورد دوگانه دشمنان ما با شیعیان است چرا دشمنان ما با این دسته مخالف نیستند ؟ یخاطر اینکه در راستای منافع آنها عمل میکنند آنچه که برای ربانی و مسعود معیار است مکتب و مذهب نیست بلکه منافع شان است هر که در راستای منافع شان عمل کرد از او حمایت می کند و لواطسا " شیعه باشد هر که برخلاف منافع و انحصار طلبی آنها عمل کند با او مخالف است و لوهم مذهب و هم سنگر شان باشد، تا

زمانیکه دوستم در جهت منافع ربانی و مسعود باشد خالد ابن ولید است اما وقتی مخالف آنها شد کمونیست میشود ، آنها با شیعه ای - مخالف است که از موضع (حق مقصوب) - و عدالت (مظلوم) سخن میگوید و خواهان مشارکت همه مردم افغانستان در تعیین سرنوشت کشور میباشد و جلوانحصار طلبی های انهامی ایستد، به این خاطر است که مولوی خالص در شورای رهبری در کنار آیت الله محسنی می نشیند اما وقتی نماینده حزب وحدت در شورای رهبری می رود مولوی خالص به دلیل اینکه نماینده شیعیان در آن راه یافته از شورای رهبری خارج میشود و از افغانستان هم بدش می آید و به پاکستان می رود ، گویند آیت الله محسنی اصلا " شیعه نیست و خالص پشتون نیست متعصب نسبت به این رهبر استین شیعیان هیچ گونه حساسیت ندارد ۱۱ خالص که این گفته اش، همه رامی خواهیم اما شیعیان را نمیخواهیم) مشهور است و او به خاطر همین نظریات و گفته هایش معروف شده است آیت الله محسنی رامی خواهد .

بدین جهت است که مزاری مورد خشم دشمنان مقرر دارد چون مزاری راه عزت و سر بلندی و تا همین عادلانه حقوق مذهبی و سیاسی مردم ما را انتخاب کرده است و قاطعانه از آن حمایت میکند و زره هم حاضر به بازی های سیاسی و معامله و انعطاف پذیری در رابطه با حقوق مردمش نیست، نه او خود را به پول می فروشد و نه بازو را میفروشد، او می گوید شیعیان افغانستان ۲۵۰ سال برای نوکری پشتونها و بعد از این برای نوکری تاجیک ها آفریده نشده است ، شیعیان هم انسان هستند ، هم مسلمان و هم افغانستانی و باید مثل سایر مردم افغانستان در تعیین سرنوشت آینده کشور سهیم باشند، زن پشتون و تاجیک همیشه رئیس جمهور و وزیر دفاع وزن هزاره - جوانی نمی زاید .

و مسلمان " چنین موضعی برای آنها یک می گفتند تعداد نفوس شیعیان ۴ هزار نفر است و دوبار برای آنان در دولت موقت پیشاور حق قایل نشدند قابل تحمل نبوده و نیست و بر این اساس است که میکوشند تا این قلعه تسخیر ناپذیر را فتح کنند .

تعارض و تضاد حزب وحدت و دولت نام نهاد ربانی و از نابش یک تعارض سلیقه ای ذوقی و شخصی نیست بلکه تعارض دواندیشه و فکراست ، اندیشه " انحصار طلبی " و تفکر " عدالت خواهی " ربانی، مسعود و سیاف دشمن شخصی مزاری نیست بلکه دشمن مردم ماست و تفکر حق خواهی و عدالت طلبی مردم ماست و چون مزاری مدافع مردم ما و سنگر دار اندیشه و فریاد گری باک خواسته های مردم ماست دشمنان مردم او را اماج توطئه ها قرار داده اند .

پیامد توطئه و جنگ اخیر :
۱- برای حزب جمعیت و اتحاد سیاف پیامد های توطئه اخیر برای جمعیت و اتحاد سیاف که طراحان و عاملان اصلی توطئه بودند با این ملاک قابل شناخت است که روشن گردد تا چه میزان به اهداف و خواسته هایشان نزدیک شدند، اهداف استراتژیک جمعیت و اتحاد در توطئه اخیر به طور کلی اینها بودند :

۱- انهدام و براندازی حزب وحدت و استاد مزاری و روی کار آوردن عروسک های بی اراده شان که نتیجه طبیعی آن به سود جمعیت و اتحاد چند چیز بود :

الف : تبدیل شدن حزب وحدت از یک قدرت مستقل، نیرومند و شکننده به یک نیروی بی اراده مواج بگیر و موزور - مثل حال است فعلی فراریان وحدت .

ب : از هم پاشیدن شورای هماهنگی به عنوان بیگانه حبه مخالف دولت که ستون فقرات آن را حزب وحدت تشکیل می دهد و بدون حضور حزب وحدت شورای هماهنگی هم وجود نخواهد داشت .

ج : مسلط شدن دولت نام نهاد ربانی بر تمام ساحات شهر کابل و خالی شدن پایتخت از نیروهای رقیب ، چون تنها نیروی مخالف که در بخش قابل توجه شهر حضور نیرومند دارد حزب وحدت است .

د - تکرار فاجعه انتقام حیوانه بمراتب وسیع و ترو فحیح تر از افشار .

۲- هدف دوم که عاملان توطئه در گام بعدی انرا دنبال میکردند، ایجاد اختلاف چند پارچگی و جنگ در مناطق مرکزی شیعه نشین در بین شیعه ها و هزاره ها از طریق آبادی و مزدوران شان بود، تا مردم مادر حساس ترین شرایط به جان هم افتاده و آنها از این اب گل الودماهی مراد بگیرند .

با در نظر داشت این دوهدف عمده و استراتژیک حزب جمعیت و اتحاد سیاف پیامد ها و نتایج جنگ در رابطه با هدف اول - شان کاملاً " به شکست شان بود .

حزب جمعیت و اتحاد سیاف باتبانی مزدوران داخلی شان در حزب وحدت و حرکت این بار پلان براندازی حزب وحدت را بخيال خودشان - چنان دقیق و عمیق طرح ریزی کرده بودند و به تلاشهای مزدوران شان امیدوار بودند که به نتیجه و موفقیت آن صد درصد ایمان داشتند و بدون پرده پوشی از حتمی وقوع بودن آن یاد می نمودند .

ولی با خنثی شدن توطئه و ناکامی عوامل شان در داخل و بر چیده شدن تمام تکیه گاههای داخلی شان و پیروزیهای نظامی حزب وحدت در برابر تهاجمات سنگین و چند جانبه دشمن پلان انهدام حزب وحدت ، مردم و رهبری مردم ما کاملاً " با شکست مواجه شد و عاملان توطئه به هدف اول شان نرسیدند .

اما در رابطه با هدف دوم شان که ایجاد اختلاف ، جنگ و کشمکش در بین مردم مامی باشد هر چند ابادی مزدوران شان تلاش می ورزند که با عناوین مختلف گرایشات سیاسی شرک الود را زنده کنند و با احیا بهت های شکسته گروهی یکبار دیگر مردم ما را در پای بت باند گروه و شخص قربانی نمایند و به تسلیم بکشاند و در سطح وسیعی چه در داخل و چه در خارج دست به فتنه انگیزی، شرارت و نفاق اندازی زده می زنند ولی همچنانکه در رابطه با هدف اول شان شکست خوردند در این مورد نیز در برابر اراده و آگاهی مردم - ما شکست خواهند خورد و بار دیگر (بت شرک) با " تبر توحیدی " مردم ما خواهد شکست چه مردم مادر " سجاده توحید " - انچنان خالصانه به نماز ایستاده اند و بت های ضد توحیدی را در آتش عشق و ایمان انقلابی شان خاکستر کرده اند و از بساده وحدت سرشار گردیده اند که هر گونه حرکت ضد توحیدی و ضد وحدت در برابر اراده و -

اندیشه توحیدی و وحدت طلبانه مردم ما شکست خواهد خورد و مردم ما بار دیگر هوشیاری انقلابی و نبوغ سیاسی شان را در حفظ وحدت و هماهنگی خویش در برابر سر توطئه های خائنه دشمن بمشابه یک حماسه پر شکوه تاریخی به نمایش خواهند گذاشت ، در این راستا انحن طلبان حزب وحدت اسلامی افغانستان به همه مردم قهرمان و شریف هزاره جات و مهاجرین دلسوخته خارج از کشور به خصوص مهاجرین مقیم ایران و بویژه اقشار دلسوز و درد منسند



از: بنسیر احمد دولت آبادی

افغانستان ناشناخته

قسمت سوم

۱۹- ولایت قندهار: از جمله ولایات معروف جنوبی کشور بوده که از اهمیت بالایی در تمامی زمینه ها برخوردار است مساحت این ولایت ۳۷۱/۶ هزار کیلومتر مربع بوده و نفوس آن در حدود ۷۶۱ هزار ۷۳۷ نفر تخمین گردیده است.

مرکز ولایت قندهار شهر قندهار است که در حدود ۴۳۰ هزار ۲۲۵ نفر نفوس دارد سایر مراکز اداری و ولسوالی های این ولایت عبارت اند از: سپین بولدک، شیکه، دند داند، دامان، ارغستان، خاکریز، غودک نیش، شورابک، ریگ، ارغنداب، پنجوایی میوند، شاه ولی کوت و معروف.

قندهار بزرگ ترین مرکز سیاسی اقتصادی، نظامی افغانستان در جنوب به حساب می آید، ولی با این هم از نگاه اهمیت خود به پای هرات و بابلخ نمی رسد چراکه قندهار در گذشته مرکز قدرت بود و مزار شریف امروز مرکز قدرت است.

۲۰- ولایت کابل: کابل بلحاظ اینکه پایتخت افغانستان بوده، از اینرو یک سر و گردن بالاتر از دیگر ولایات مطرح شده و به همین جهت در دوره بعد از پیروزی مجاهدین با خاک و خون یکسان شد مساحت این ولایت برخلاف انتظار فقط ۱/۲۲۰ کیلومتر مربع است یعنی به اندازه نصف ولسوالی های ولایت فراه (ولسوالی اناردره در حدود ۱۰۶ هزار ۹۰۷ کیلومتر مربع مساحت دارد) امانفوس آن از هر ولایت دیگر بیشتر است زیرا کابل در حدود ۲۸۰/۴۱۷ نفر نفوس دارد. شهر کابل مرکز دولت و بسیاری از ادارات سیاسی فرهنگی، اقتصادی و پیادگان های نظامی و فابریکات صنعتی افغانستان می باشد مرکز ولایت نیز در خود کابل بوده لهذا نفوس خود کابل در حدود ۴۰۰ هزار ۸۶۹ نفر تخمین گردیده است.

سائر مراکز اداری و ولسوالی های کابل عبارت اند از: بگرامی، خاک جبار، چاردهی چاراسیاب، ده سبز، سروبی، پغمان، شکر دره، میربچه کوت، کوهدامن، قره باغ و استالف.

در مورد کابل گفتنی های زیاد است چراکه پایتخت یک کشور هر چند فقیر و عقب مانده، باز هم یک سری خصوصیات و ویژگی های نسبت به سائر شهرها و استانها (ولایات) دارد. کابل یکی از شهرهایی به حساب می رود که برخلاف دیگر شهرها باشندگان آن از طوایف و مذاهب گوناگونی تشکیل گردیده است. نیمی از مردم شهر کابل شیعه می باشند، اما به نسبت فقر اقتصادی که اکثرا " به کارهای سخت و شاقه دور از ادارات و مراکز تجاری و مرکز شهر قرار دارند، وجودشان به این مقیاس که

گفتیم به نظر نمی آید، شاید علت طرح و هابیون که میخواستند، کابل را از وجود شیعیان تخلیه کنند، روی همین برداشت استوار بوده که گمان می کردند شیعیان یک اقلیت ناچیز اند اما بعدا " عکس قضیه روی داد. خوانندگان مشتاق میتوانند برآی معلومات بیشتر در مورد کابل و خصوصیات آن به شناسنامه افغانستان صفحات ۹۲-۱۱۰ - مراجعه نمایند که در آنجا مفصلا " بحث شده است.

۲۱- ولایت کاپیسا: این ولایت که مثل کابل کوچک است در شمال کابل واقع شده و در حدود ۴۰۳/۹ کیلومتر مربع مساحت دارد. نفوس آن در حدود ۱۶۳ هزار ۴۳۳ نفر تخمین گردیده است. مرکز آن شهر کاپیسا یا محموداقتی می باشد که حدود ۴۹ هزار ۶۸۹ نفر نفوس دارد. سائر مراکز اداری و ولسوالی های آن عبارت اند از: تگاب الهسای، کوهستان، کوهبند، نجراب، پنج شیر و حصه، دوم پنجشیر.

ولایت کاپیسا بیشتر به نام پنج شیر مشهور شده چراکه وجود لاچورد مردم این منطقه را به صف کامیون داران بزرگ کشور سوق داده و در دوره انقلاب با تبلیغات غربی ها از احمد شاه مسعود و پنج شیر نام آشنا ساخته شد. احمد شاه هم پس از پیروزی خواست تا با همکاری و هابیون شیعیان کابل را بکلی از صحنه نابود سازد ولی پیامد اقدام غیر از آن چیزی شد که مسعود خان میخواست. اینجا بود که دنیا لقب شیر پنج شیر را از او پس گرفتند و القاب تازه ای به او بخشیدند.

۲۲- ولایت کنر: از جمله ولایات شرقی افغانستان بوده که با خاک پاکستان هم سرحد است، مساحت این ولایت کوهستانی ۱۰۵۲ کیلومتر مربع بوده و نفوس آن در حدود ۳۰۸ هزار ۹۳ نفر تخمین گردیده است. مرکز کنر شهر مرزی اسعد آباد است که در حدود ۴۲۲ هزار ۴۰۰ نفر نفوس دارد. سایر مراکز و ولسوالی های عبارتند از: چغه سرای، نارنج بادل، تری وانگام کوزکنر، برکز، آسهار کامدیش، برگد متال چوکی، نورگل و پیچ.

ولایت کنر یکی از ولایات جنگل خیز افغانستان است که چوب آن در پاکستان و افغانستان توسط قبایل سرحدی به فروش می رسد. این مردم که نه افغانستانی اند و نه هم پاکستانی به خود نام قبایل آزاد گذاشته اند از امکانات هر دو کشور استفاده میکنند ولی از مالیات، عسکری (سربازی) و دیگر امورات دولت که بالای مردم افغانستان تحمیل می گردد آزاداند. برخی از قبایل سرحدی حقوق مادام العمر از دولت های افغانستان دریافت می دارند که ما این موضوع را در جای دیگر بیشتر توضیح خواهیم داد.

۲۳- ولایت لغمان: این ولایت در شرق کابل واقع شده و در حدود ۲۲۷ هزار ۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. نفوس آن ۳۷۹ هزار ۰۶۵ نفر تخمین گردیده است. مرکز

ولایت شهر مهترلام بوده که در حدود ۱۰۱ هزار ۶۲۰ نفر نفوس دارد. سایر مراکز اداری و ولسوالی ها عبارت اند از: قرغه بی دولت شاه، علی نگار، علی شینگونورستان. مردم این ولایت کوهستانی و بی حاصل بیشتر به کارهای اداری و تجاری مشغولند. همانطوری که در ایران معروف است که اصفهانی ها مردم زرنگ و با هوش اند، در افغانستان این شهرت را لغمانی ها کسب کرده اند. بین مردم شایعه است که لغمانی ها شیطان را فریب داده اند ولی گمان می رود این شایعه چندان هم با واقعیت تطابق ندارد چراکه لغمانی ها فعلا " کلاه شان پشت معرکه است.

۲۴- ولایت لوگر: این ولایت کوچک در جنوب کابل واقع شده و در حدود ۴۰۸ هزار ۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و نفوس آن ۲۶۴ هزار ۹۷۳ نفر تخمین گردیده است. مرکز ولایت شهر پل علم یا کلنگار است که ۶۶ هزار ۸۷۸ نفر نفوس دارد و سائر مراکز اداری و ولسوالی های آن عبارت اند از: برکی برک، خوشی، چرخ، محمد آغله و آرزو.

ولایت لوگر همچون ولایات کابل کاپیسا، پروان، کنر و وردک کم زمین بوده و مردم آن بیشتر به کارهای غیرکشاورزی مشغولند. البته معادن مس لوگر را در جمله ولایات معروف قرار داده است.

۲۵- ولایت ننگرهار: این ولایت در شرق کابل و هم مرز با پاکستان واقع شده مساحت این ولایت افغان نشین ۷۶۰ هزار ۷ کیلومتر مربع بوده که نفوس آن در دوران انقلاب به ۱۰۲ هزار ۸۸۳ نفر تخمین گردیده است. مرکز آن شهر جلال آباد می باشد که ۶۰ هزار ۷۳۱ نفر نفوس دارد. سایر مراکز اداری آن عبارت اند از: شینوار، غنی خیل بنی کوت، نادرشاه کوت، شاهی کوت، چپر هار، مهمنددره، لعل پور، نازیان، ده بالا - اچین، کاما، کامه، گوشت خواجه، زیبور سرخ رود، بهسود، حصارک، کوزکنر، دره نور خوگیانی، پچیراگام و شیرزاد.

ولایت ننگرهار از جمله ولایات افغانستان است که دولت های گذشته بیش از حد به آن توجه داشته اند و سرمایه های هنگفتی را برای اعمار آن به کار برده اند و بزرگترین پروژه آبیاری افغانستان در این ولایت به وجود آمد که از آن جز صرف سرمایه ملت چیزی به آن صورت حاصل نشد. میرمحمد صدیق فرهنگ یکی از مورخان بنام و مشهور افغانستان در این زمینه می نگارد:

" در ساحه زراعت و آبیاری، برعکس موفقیت چشمگیری میسر نشد و علت آن به درجه اول این بود که طرح های بزرگ آبیاری در زیر تاء تیرملاحظات غیر اقتصادی، قومی، و سمتی در نقاطی متمرکز گردید که شرایط طبیعی خصوصا " ترکیب خاک آن برای انکشاف مساعد نبود. این معنی بخصوص در مورد دو طرح بزرگ -



آبیاری وادی هلمند و ننگرهار صدق می‌کرد زیراطوری که محاسبات نشان داد مصرف آبیاری و آبادکاری یک حریب زمین (پنج حریب تقریباً " معادل یک هکتار) در طرح اولی ۰۰۰ وادی هلمند تقریباً " به بیست هزار افغانی و در وادی ننگرهار به تخمین چهل هزار افغانی بالغ گردید، در حالیکه زمین دارای خواص بهتر در ولایت قطنن به مصرف کمتر از ده هزار افغانی در هر حریب آبیاری می‌شد " (۱)

۲۶- ولایت نیمروز : ولایتی است محروم و دور افتاده و بی همه چیز در غرب افغانستان که با خاک پاکستان و جمهوری اسلامی ایران هم مرز می‌باشد ، مساحت این ولایت فراموش شده و عدم توجه ۴۱۷۲۴/۱ کیلومتر مربع بوده که نفوس آن در حدود ۱۲۹۸۵۱ نفر تخمین گردیده است ، مرکز این ولایت شهر زرنج واقع در مرز ایران بوده که ۲۸۱۷۲۳ نفر نفوس دارد . از دیگر مراکز اداری آن میتوان از : کانگری کنگ ، چخانسور ، خاش رود و چار برجک رانام برد .

با وجود اینکه در ولایات غربی نیمروز و قراه زمین خوب و قابل کشت و آب کافی برای زراعت موجود است اما به اثر عدم توجه دولت های گذشته مردم این نواحی یکی از محرومترین مردم پس از هزاره جات و غورات به حساب می‌آید . اینجاست که متأسفانه مردم از بیکاری دچار کارهای پست برای پر کردن شکم خود می‌گردند که سودجویان و دلالان منطقوی و بین‌المللی از این حالت آشفته‌گی اقتصادی و روحی مردم این نواحی سود می‌برند .

۲۷- ولایت وردک : ولایتی است که محروم در قسمت غربی کابل ، با اینکه نزدیک پایتخت کشور واقع شده ولی به خاطر اینکه باشندگان هزاره و شیعه (۱) اند دولت ها توجهی به آبادسازی و عمران آن نداشته اند . مساحت این ولایت کوهستانی ۹۶۹۹/۲ کیلومتر مربع بوده که نفوس آن ۳۹۸۹۱۰ نفر تخمین گردیده است . مرکز آن میدان شهر بوده که ۲۹۶۵۷ نفر نفوس دارد ولی ولسوالی‌های شیعه نشین آن (مرکز بهسودبا ۹۸۱۰۹- نفر و حومه اول بهسود با ۴۱۷۴۸- نفر) نسبت به مرکز ولایت نفوس زیادتری را به خود جا داده اند . مراکز اداری و ولسوالی های وردک عبارت اند از : جلیز ، سرخ چک وردک ، دایمرداد ، مرکز بهسود ، حصه - اول بهسود ، سید آباد و جغتو .

ولایت وردک همچون باقی ولایات حواشی کابل کم زمین و کوهستانی بوده لذا مردم آن به کارهای غیر از کشاورزی و دامداری مشغولند . کارگران ساده اکثر شهرها و مراکز صنعتی کشور را مردم بهسود جاغوری ، غزنی و دیگر نواحی محروم هزاره جات تشکیل می‌دهند . در مورد ولایات هزاره جات افغانستان به یک قاعده کلی برمی‌خوریم و آن اینست

است که با وجود اکثریت باشند شیعه این مناطق مراکز ولایات در مناطق سنی نشین قرار دارد . مثل ترین کوت در ارزگان ، غزنی در ولایت غزنه ، چغچران در ولایت غور بامیان در ولایت بامیان ، میدان شهر در پروردک ، چاریکار در پروان ، فردناشنا

وقتی وارد افغانستان می‌شود همه جا را افغان و افغان نشین مشاهده می‌کند بخاطر اینکه جاده ها عمدتاً از روستاهای افغان نشین عبور داده شده و مراکز ولایات تا حد امکان در روستاهای افغان ها (و اگر افغان در منطقه نبوده فارسی دانها) اختصاص یافته است .

جاده های افغانستان چنان بامهارت طراحی شده که حتی از یک منطقه شیعه نشین عبور نمی‌کند ، فابریکات صنعتی به اندازه بادقت مورد بهره برداری قرار گرفته که نشان ندهد که در آن اطراف شیعه ای هم وجود دارد و کارگران شیعه آن بعنوان فراریان هزاره جات شناخته شوند . دو چیز باعث شده که وضعیت رفیقار شیعیان افغانستان برخلاف سیاهان آفریقای جنوبی به رسانه های خبری جهان درزنکند ، اول غرور و غیرت مردم شیعه که نمی‌خواهند راز فقر خود را به جهان بگویند ، دوم فقر فرهنگی که نتوانسته اند با قلم و کاغذ پرده از این راز بر دارند .

مایقین داریم به همت و تلاش جوانان شیعی که امروز برای معرفی هویت انسانی و اسلامی خود به پا خواسته اند ، روزی نظر مردم جهان در مورد افغانستان تغییر خواهند کرد ، چرا که دروغ برای همیشه پایدار نمی ماند ، دیر یا زود مشت حقه بازان سیاسی کار و استفاده جویان می‌گردد و مردم جهان درمی‌یابند که افغانستان به ۰۰۰ خودت هم افغانستان نیست ، دیگران هم هستند هر چند مظلوم و محروم از همه چیز .

۲۸- ولایت هرات : یکی از ولایات معروف کشور است که در قطار کابل ، بلخ قند هار و ننگرهار بشمار میرود ، هم از نگاه سیاسی که در غرب افغانستان هم رز با ایران و ترکستان قرار دارد و هم از نگاه اقتصادی و نظامی که سرزمین وسیع و نفوس در حد توجه ای رایه خود اختصاص داده است ولایت هرات از نگاه اهمیت سوق الحیثی در افغانستان به جایگاه استان خراسان در ایران و جایگاه ایالت سند در پاکستان را دارد .

مساحت ولایت هرات ۳۸۷۹۹ کیلومتر مربع بوده که نفوس آن در حدود ۴۰۴۰۸۷۰- نفر تخمین گردیده است ، مرکز این ولایت تاریخی شهر باستانی هرات میباشد که حدود ۴۹۴-۱۴۴ نفر نفوس دارد و از دیگر مراکز اداری آن میتوان مناطق زیر رانام برد : انجیل ، گذره ، پشتون زرغون ، گلبران کشک ، غوریان ، اویه ، چشت شریف ، کرخ زنده جان ، کسان و ادرسکن .

وساحه کشاورزی است کنار رود خانه باشد یا اینکه پدیرت مسئول ابرسانی منطقه باشد تابیتوانی از آب برای کشت محصولات به وجه احسن استفاده کنی ، در افغانستان بسنه گذشته از مسائل آب و حق آبه این ضرب المثل درباره شهرها و ولایات نیز صدق میکند به این معنی که ان شهر و منطقه ای خوش - اقبال و مرور توجه دولت ها قرار گرفته و آباد شده که از این دوویژه گی یکی را داشته اند یا مردم آنها افغان و از قوم دولت مردان (پدیر شان میراب) بوده و یا اینکه سرزمین شان غنی و حاصلخیز بوده مثل هرات ، بلخ جوزجان ، قندوز ، بغلان و غیره .

هزاره جات که نه پدیر شان میراب بوده (یعنی در قدرت دست نداشته اند) و نه هم سرزمین شان حاصلخیز (البته اکثر معادن بزرگ افغانستان در هزاره جات واقع شده ولی دولت ها نخواسته اند که از آن بهره برداری کنند) لذا محروم مانده اند .

بنابر این اگر هرات اقبال پدیر میرابی را ندارد لاقلاً شان خود سربابی دارد چرا که زمین های حاصلخیز و معادن مهم ذغال سنگ و حتی یورانیم و نفت هرات را ولایت دوست داشتنی برای حکام کابل ساخته است و همین حالا هم سرمایه های هنگفتی از سوی وهابیون عربستان برای قبضه کردن هرات بکار گرفته میشود شهر هرات که روزگاری اکثریت شیعیان شهر نشین افغانستان را بخود اختصاص داده بود اینک کاملاً " نمود یک شهر سنی نشین را بخود گرفته است ، خانه ها و زمین های مردم شیعه بایک طرح حساب شده (مثل سرزمین فلسطین که از سوی یهودی ها خریداری شد) از سوی وهابیون خریداری میشود ، یعنی هم پول وهم فشار سیاسی ، نظامی ، بکار گرفته میشود تا هرات از وجود شیعیان تخلیه گردد ، وهابی ها که در طرح اخراج شیعیان کابل ناکام ماندند تمام سعی خود را بکار بردند تا هرات را در قبضه داشته باشند .

مقاومانه خیلی از کسان و حتی خود مردم هرات از طرح وهابی ها غافل اند و نمیی خوانند که هدف اصلی آنها از گرفتن هرات ، قطع خطوط مواصلاتی هزاره جات (مناطق شیعه نشین افغانستان) با ایران اسلامی می‌باشد در این باره اگر توجه نشود ، آینده بسیار تاریک در انتظار شیعیان نواحی غربی خواهد بود و مردم شیعه هرات ، فراه و نیمروز بدانند که بود و نبود شان به قدرت شیعیان در کابل و مناطق هزاره جات وابسته است .

(۱) در افغانستان واژه شیعه و هزاره یک منظور را می‌رساند ، در حالیکه شیعه یک مذهب است و هزاره یک قوم و ولی بخاطر اینکه اکثریت هزاره ها شیعه اند و در راه شیعه ماندن مشکلات فراوانی را متحمل میشوند این خصوصیات را به خود کسب کرده اند .

(۱) - افغانستان در پنج قرن اخیر میر محمد صدیق فرهنگ ، چاپ قم جلد ۱ - صفحه ۶۹۵ -



بقیه متن سخنرانی استاد مزاری در مراسم تجلیل شهادت

جای دولت از اینها را گرفتید افتخار است ولی دولت بشما فوق العاده پول میدهد ولی برای مردم مافاجعه بود و شما شاهد گرسنگی در این جا بودید ، شما شاهد قحطی در این جا بودید ، شما شاهد این مسئله که این جامود پیدا نمیشه مشکلات داشتید شما ۰۰۰ خساراتی که در مارکیت دوغ آباد بر داشته یک مقایسه کنید چندین برابر پولی را که اینها از دولت گرفته و چند بیع ماشین شان میشود ما این هار با حساب خلاف مردم تان میدانیم ، آقای محسنی در صحبت اخیر که کرده در افغانستان بی معیاری و بی قانونی و لجام گسیختگی که الان حاکم است فتوی دادند مفت یک چیزی رایج شده میگوید که محارب و متجاوز بوده در بیانیه اش هم گفته که این ها مخالف سید ها است شما شنیدید این مسئله را ما این مسئله را بنفع جامعه افغانستان و بنفع جامعه تشیع میدانیم که این حامطرح شود بنام هزاره سید ، قزلباش ، بلوچ ، تاحیک این مسئله در داخل جامعه تشیع هر کس این مسئله را دامن میزند یقین دارم واعلام میکنم که مزدور بیگانه است این موضع ماست از نگاه تشکیلات هم که شما میدانید که اگر حرف آقای محسنی راست باشد که من مخالف سید ها هستم ، مسئول عمومی نظامی من سید است ، رئیس ارکان اش هم سید است سکرترم در دفتر من هم سید است ، بلی من مخالف خیانت کارها و معامله گرها هستم (تکبیر حضار) بله این از هر قشری و از هر طائفه و از هر مردمی باشد هیچ مراعات ندارم ، آقای محسنی این حرف را که میزند بیائید یک نظری بیندازیم در تشکیلات حرکت اسلامی که ایما و تبعیض نژادی را اعمال کرده با ما اول که حرکت بوجود آمد در انقلاب شروع شده بود خود برادران قندهار بمن این مسئله را گفتند و من بعنوان یک امانت امروز برای شما مردم میگویم که در تاریخ تان تثبیت شود (۰۰۰۰) از آقای محسنی رفته که تکلیف ما چیست از قندهار بوده ما بنشینیم یا بیرون بیائیم ، ایشان ۶ تا آیه ۴ تاروایت سرش خوانده که دفاع واجب است اگر شما بیرون بیائید این جاعنعات مذهبی از بین میروند ، رسومات از بین میروند باید مقاومت بکنید از قومهای آقای محسنی قومی خودش که هزاره نبوده پیش خودش که رفته گفته من برایت کمک میکنم از قندهار بیابیرون زندگی ات تلف میشود این (۰۰۰) اول بیایم نظر بیندازیم در داخل حرکت اسلامی برای هزاره های که جهاد کردند و شهید دادند و فداکاری کردند حرکت برایش چه قایل شده ؟ ایباغیر از هادی و آقای انوری و آقای جاوید دیگران حبه نداشته ، شهید نداده ، فداکاری نکرده بیائید سواد از این هار هم با دیگران مقایسه میکنیم از هزاره های که نفر در جای تصمیم گیرنده بود در حرکت اسلامی ؟ داکتر شاجهان داکتر است ، داکتر صادق و داکتر است حتی فیضی هم از آقای انوری سوادش بالا است چرا اینها سر حرکت که رفتند معامله کردند معامله شخصی کردند که هیچی سر وحدت هم کردند ، آقای محسنی در یک سفر آمده بود پیش آقای ربانی رفته بود که برای حرکت کمک

کنید به عنوان یک تنظیم برایش ۴۰ میلیون داده بود ، بعد آقای محسنی گفته بود هایک حزب قوی در کنارت هستیم بما ۴۰ میلیون میدهید گفت ان کسانیکه نیامده پیش از ما به آنها بدهید اکثرا " میانند این حاقش شان را - میگیرند بعد از قضیه اسف بار افشار که من معتقد هستم این فاجعه از یاد مانمیرود از یاد مردم ما هم نمیرود بعد از این قضیه در ظرف ۶ دوساعت ۶ نفر از این برادران که در اس حرکت قرار داشتند در پس دروازه آقای ربانی در ارگ ایستاد شدند ، شاید ملت مایکسال روی خود را در انطرف نمیگرد و ناراحت بود اینها در وقتیکه در تعیینات حزب وحدت پیش آمد معامله گری که در این حاصورت گرفت جناب آقای جاوید یک پول کلانی را از ربانی گرفت ، آقای انوری وقتیکه آمدند رفتند از آنجا معلومات کرد که آقای جاوید یک پولی را گرفته شاید دوبار پولی این رابه خزانه حرکت تحویل نکرد یعنی نداد از جاوید بازخواست شد که چرا این کار را کردی پول را که گرفتی چرا تحویل ندادی بعد گفتند که من انیرا برای اکبری اینها گرفته بودم در بین تعیینات برای حرکت نگرفته بودم ، آقای انوری رفت از آقای اکبری بازخواست کرد که این پول را بشما داده ؟ آقای اکبری گفت نه ما از دست جاوید پول نگرفتیم و دولت خودش مستقیم ما را پول میدهد ، اینها را ما در تاریخ ملت ما معامله میگویم (تکبیر حضار) قضیه افشار با این فاجعه و درد ناکی که در مردم ما مانده است ناسل های آینده ما هم از این رنج میبرد ، سرنخ این مسئله در دست آقای انوریست آقای انوری آقای سلطانی را برد در پیش مسعود ۲۰۰ میلیون پول گرفت - برای ۴ تا قومندان ماکه در دور افشار بود اینها الان غیر از سلطانی این ۴ قومندان یکش اعدام شده ۳ تایش الان در دست ماست و اعتراف دارند ولی روی مصالح این مردم روی اینکسه وحدت این مردم نشکند من لب پس نکردم و این مسئله را نگفتم ، آقای بلیغ برای آقای انوری پیام میدهد و پیام تریکیه برای پیروزی افشار شاید در دست شمار سیده باشد ، دیده باشید چه پیروزی ، آباد افشار تنها هزاره ها قتل عام شد ، افشاریها قتل عام نشد ، سیدها قتل عام نشد آیان طفل ها و ان زنهاییکه انجا در قلم الان قلم (و خود دارد) که سرش بریده کی است برای این پیام میدهد آقای انوری سفری میروند در خارج بعد از سفری که در قضیه افشار میاید دوستان نزدیک اش را جمع میکنند در داخل حرکت میگویند ما از خاطر کوبیدن فلانی که من را اسم میبرد و جلوگیری از اینکه هزاره ها در دورا جمع نشود (فاجعه) افشار را بوجود آوردیم ولی باز هم دیدیم که محبوبیت ایشان بیشتر شد و مردم از این حمایت میکنند حالا چکار کنیم ، این حرف خود آقای انوریست ما این هار میگویم که برای مردم ما معامله کردند ما خط از این هار از برادران حرکت واقعی که فرزندان شما مردم بوده در مقابل دشمن شما دفاع کرده جدامیدانیم آقای هادی رابعدا از قضیه افشار ۵ تا غند داد - مسعود چون در قضیه افشار نقش فعال و تعیین کننده داشت شاهد این مسئله کسیکه در جلسه قومندان ها آقای هادی با عباس پایدار - صحبت میکرد همون روز این جلسه را ما گذارش داد با اینکه عباس پایدار اغفال شد آمد درین جنگ اخیر متاسفانه کشته شد که من بسیار متاثر هستم که چرا الله دست قرار گرفت که این ۳ بار از جلسه خسته که من میرم در جنگ افشار و دفاع میکنم و آقای هادی این را نگه داشته که جنگ باشیعه هانیست جنگ با مزاریست بعد از این فعالیت بود از خود حسن عمل نشان دادن آقای مسعود

برای آقای هادی ۵ غند داد آقای انوری با آقای مسعود اعتراض میکند که شما چرا حرکت را از غیر کانال حرکت تقویت میکنید مسئول نظامی حرکت من هستم اگر شما کمک میکنید در حرکت باید از کانال من کمک کنید آقای مسعود میگوید که من این را برای حرکت ندادیم من این را برای شخص آقای هادی دادیم در مقابل خدمتی که ایشان در رابطه با افشار با ما کرده حیات اجتماعی و سیاسی من را از مرگ نجات داده من هم غند در اختیار اش قرار دادم این فاجعه که به سر شما بوقوع پیوسته و شما زحش را دیدید این خودی نبوده این یک دفعه نبوده این کسانی بوده که در تاریخ مردم ما اثبات شده که دشمن در رویارویی ما را شکست داده نمی تواند ولی مزدور پیدا میکند از داخل شکست میدهد این جناب آقای هادی که بهای ۲۰۰ نفر شهید و مفقود شمارا در افشار و ۴۰۰ خانه را ویرانی اش را تاراجش را ۵ غند گرفته این جناب آقای هادی اش هم پیش از این حادثه جناب آقای هادی از بهسود نامه مینویسد نماینده میفرستد پیش آقای سیاف برای ماکمک کن ما ولسوالی هار در این جا وجود بیآوریم در بهسود عموی بزرگوار که در نامه اش قید است سیاف برای آقای هادی بعد از هفده جنگ با شما عموی بزرگوار میشوایست برای اینکه در تاریخ برای نسل های آینده ، ما با ما بسود روشن باشد که کی ستم را توسط کی ستم را ما تحمیل کرده باید بگویم که بعد مسئله می آید درین جا شما بودید در ان وقتیکه این ها جنگ را در دارا مان شروع کردند پیش از این مسئله مایک پسته داشتیم در تپه خاکی خیل مسعود را راه تدارکاتش این پسته تهدید میکرد یعنی وقتیکه درگیری میشد سر ک مگر مرمی این پسته می گرفت آقای مسعود بر قومندان هایش دستور داده بود که ۱۰۰ نفر کشته بدهید این پسته را بگیرد این ضبط شده بود در بیسیم متاسفانه در شورای ماکه فوق العاده نفوذ داشت آقای مسعود نفوذ کرده بود در آنجا بحث میشد در شورایچه های ما را محکوم میکرد که اینها جنگ افروزی میکنند ما مجبور شدیم شدیم که هیئت تعیین کردیم که برود بررسی بکند که تپه خاکی بچه های ما جنگ افروزی میکند در انوقت بود که ما در ان تپه سه نفر شهید داده بودیم آقای جاوید این جان شسته اند شورای مرکزی حرکت را جمع کرد اعلامیه داد علیه ما شما این اعلامیه را خواندید که ما در غرب کابل بی تفاوت نیستیم اگر کسی این جا جنگ افروزی بکنید یعنی در حمایت آقای مسعود که نذر گرفته ۱۰۰ نفر کشته بدهد تا یک پسته را از ما بگیرد که سه متر راهش را تهدید میکند ولی این کوهی که اینها تهدید کرده زندگانی مردم ما را در دو سال و هشت ماه هیچ زمانی بیرون نشد که از این جام مردم غیر نظامی رامینند این اعلامیه را علیه ما دادند از دیکه سر شما قطع شد در این جا با شرمی آقای جاوید اعلامیه داد که در کوتل چطور کی پنج شیر برای شما ارد میرسد آردها را اورد برای شما این مسایل بود ما اینها را میگویم معامله سر مردم ما باید این مسئله را برای شما



روشن کنم که آقای جاوید رئیسش حرکت اسلامی بود و تمام برادران ۱۴ سال ایمن ریاست را قبول کرده مردم شریف حرکت هم زحمتش را کشیده و دوم نفر در حرکت بود آقای جاوید از وقتیکه آمد در کابل از روز اول در خاندان آقای مسعود ما ۵۰۰ هزار افغانی به عنوان کرایه منزلش میگرفت شما میدانید که یک حزب که سرنوشتش در دست یک همچو آدمی بیفتد چه میشود؟ امکان دارد از نگاه عقیده و از نگاه ارمان در جمهوری اسلامی یکسری نفر باشد که در امنیت از خاطر امنیت مردم شان کار کنند ولی در جمهوری اسلامی شخصیت های بارز عضو امنیت یک دولت نیست که در مقابل کار خود حقوق بگیرد با اینکه در اینجا این همه کشتار این همه جنایت از طرف دولت نام نهاد آقای ربانی بود آقای جاوید بعنوان مسئول شورای مرکزی ما ۵۰۰ هزار حق الزحمه میگرفت این حق الزحمه را کس میگرفت چکار میکرد آقای جاوید؟ برای شخصی اش استفاده میکرد که جای شکی نیست این قوماندان های ما را دنبالش میرفت تا معامله بکند ببرد پیش جناب آقای فهیم جای شکی نیست که من قوماندان های حرکت اسلامی را کمک میکردم والا نه هم کمک میکنم در وقتش هم در اخیر توضیح میدهم برای تان هیچ وقت من قوماندان های حرکت اسلامی را کمک کردم نگفتم بیایید در وحدت بعنوان اینکه از این منطقه دفاع میکنید و پول که از خارج مردم مادر دست ما میگذازد دفاع کابل است شما حق دارید بعنوان اینکه دعوت بکنم به وحدت بیایید نبوده کاشکی آقای جاوید قوماندان های ما را دعوت میکرد به حرکت و قوماندان های ما را با ماشین خود که وزیر صاحب است که رئیس حرکت اسلامی است میشاند پیش فهیم میرد تعدادی از این قوماندانها بمن میامد این حرفها میگفت از من کسب تکلیف میکرد برای اینکه این مسئله روشن شود و بدانیم که این ها چقدر پست اند من گفتم بروید با ایشان بروید که این هابه شما چه میگویی آقای جاوید مکرر این کار را میکرد ماهه این مسایل را تحمل کردیم هیچ نگفت مبری از این مسئله که ما با حرکت اختلاف داریم کمیته مشترک تشکیل میدادیم کارنیز یون مشترک تشکیل میدادیم برادران میگفتیم همه این مسایل را میکردیم ولی این ها با این مسئله تصمیم گرفتند که باید راه چهلستون را قطع بکنند از دارالامان وصل بکنند به گذرگاه که محاصره شویم برای این مسئله ۵۰ میلیون برای مهماتش گرفتند پول هم باز هم ما در این رابطه با دوستانیکه در حرکت داشتیم از مردم ما بود و برای مردم ما دلش میسوخت وارد مذاکره شدیم راه تفاهم را پیش گرفتیم مهمانی راه انداختیم که جلوی این مسئله را بگیریم مهمانی کردیم آقای جاوید در مصاحبه اش میگویی که توطئه بود قوماندان های ما را مهمان کرده بود اگر ما نظر توطئه میداشتیم قوماندان های ما را مهمان کرده بودیم شما آمده بودید در مهمانی ما میگرفتیم انجا چرا گرفتیم؟ ما این نظر را نداشتیم

و این ها تصمیم گرفتند که با دولت پلان بکنند و هماهنگ ما را بردارند از این جا و نظامی های ما را نابود بکنند این مسئله چند روز پیش به وزیر اکبر خان جناب شیخ ناظر بایک قوماندان هائیکه بندبست جلسه میکنند آقای انوری انوری می رود جبل السراج سید نورالله عمامیگوید در زودترین فرصت تحول پیش میاید وحدت در کنار ماست که اگر با ما مخالفت ندارد آقای فاضل هم در مشهد این حرف را در یک جلسه خصوصی میگویی مادر این قسمت که از وحدت تی هارفته فرار کرده در کنار جناب آقای مسعود گفتم صحبت نمی کنم اسناد منتشر شده و کدام وقت دیگر صحبت میکنم اینقدر میگویی که آقای محسنی در داخل حرکت ان کار را میکند، آقای فاضل هم توافق نامه امضا میکند با آقای مسعود به عنوان رئیس شورای نظارت، حزب وحدت میگویی من فلانی را تشکیل دادم و نظامی اش را از بین میبرم ولی در مقابل حقوق سادات و قزلباش ها را در دولت شما در نظر بگیرد من در اول گفتم خدمت شما که من مخالف این تبلیغات هستم این تبلیغات زهر آگین است که مسئله هزاره ها مسئله سید و قزلباش مطرح شود، مسئله را مطرح میکنند روی این غرض حرکت میکنند ما مجبوریم برای ما روشن بکنیم که شما اقا باشید، گول نخورید، این مسئله که درین جا پیش میاید این چه معنی دارد؟ شما خودتان بازخواست بکنید؟ آیا کوچکترین تبعیضی در حزب وحدت و روابط با برادران قزلباش و سادات اگر وجود دارد و دیدید بیایید تذکر بدهید شما میدانید که در اسلام در مذهب شیعه این مسئله نیست تقوی است و علم است و دانش است و اینها ارزش دارد، اگر روی مسئله تبعیض بحث شود از ۱۶۰ نفر اعضای شورای مرکزی حزب وحدت چهل و چند نفر از برادران محترم سادات است اگر مسئله لیاقت نباشد اگر مسئله عمل کرد نباشد از نگاه نفوس که اینقدر نیست و هیچ بحثی درین مسئله نداریم ولی از یک نفریکه عالم است و آیت الله است می آید این مسئله را مطرح میکند خلاف از انتظار ماست، آقای جاوید در یکی از صحبت هایش با سیرت طالقانی مطرح میکند چون سیرت طالقانی یک از بک است از شمال از طالقان خیلی هم شعار نژادی میدهد نژاد را مطرح میکند از بک و هزاره و این ها راهم یک قوم میدانند پشتون ها را کم میدانند صاحب که همین کار خودش است ما کار به این نداریم ولی در وقتیکه حزب وحدت تشکیل میشود ما بعنوان هیئت در خارج که میرویم جناب آقای جاوید بعد از امضاء در میان می رود مخالفت میکند، طالقانی پیشش می رود که صلاح است که ما یکجا باشیم یک قوم هستیم یک مردم هستیم، آقای جاوید در انجا میگوید که ما این ها را اولاً دنگیز میدانیم اگر اینها طالقانی میگویند من همین را قبول دارم، حکومتش را فلانی را قبول ندارم ما اینها را میگویم نژاد گرا و اینها را میگوئیم که بدولت خیانت کردند روی این مسئله است که (صلوا حاضر) اما در مسئله اخیرا گرچه صحبت هم درین رابطه مانده من داستان های زیادی دارم تحمل کردیم ولی از اینکه وقت تمام شده موضوعاتی را که بنا بود برای شما برادران مطرح کنم نمی رسم فشرده میکنم (یک صلوا) یک نکته را هم درباره آقای انوری میگویم بعد روی اصل موضوع مسئله میروم که وعده دادم آقای انوری

ما یک انگلیسی را اینجا دستگیر کردیم از انگلستان است، از طرف یک موسسه انگلیسی وظیفه پیدا کرده برای اینکه قوا و قدرت شیعه ها را در افغانستان بررسی کند و گزارش تهیه کند چه در دوران جهاد و چه بعد از پیروزی در کابل این مسافرت های مکرر کرده و جالبش اینجاست که ان موسسه اول بار که ایشان را فرستاده گفته که شما هر چه گزارش تهیه میکنید به آقای انوری بدهید انوری بماند ساکت، این را بعد تا آخرش خودتان قضاوت کنید، من دیگر بیشتر از این حرف نمی زرم درین اواخر آقای انوری با این آدم میگویی که برای من بد نامی دارد حال تو که اینجای آیی من وابسته به خارجی حلوه میکنم بان موسسه میگویی به این بگویند بامن دیگر تماس نگیرد این اعتراف دارد بیرونده اش تکمیل شده مصاحبه هم کردیم، امکان دارد مصاحبه اش را منتشر کنیم خدمت شما، جناب آقای انوری وقتیکه حنگ پیش می آید در اسکا فشار میاید مصاحبه اش کم جناب آقای امینی دویی سیم شبت کرده وقتیکه مصلحین از غرب کابل راه افتیده (۰۰۰) این اصلاح بکنند علم برداشته این چهل آمدند پیش ما و ما کتباً نوشتیم نظر خود را، قنبر از آقای انوری بازخواست میکند که این مردم آمده اینجا ما را حنگ کردن نمیکند، علم هم آورده آقای انوری در جواب میگویی که بر پدر این مردم را لعنت علمش را هم بزنی و زده شما شاهد این مسئله بودید و دیدید ولی همین قنبریکه اینقدر با آقای انوری اطاعت کرده علم رازده در این جانفرگشته در بیخ این علم حالا پیشش آقای انوری بندبست و جرمش اینست که در گذشته از مردمش دفاع کرده اما مسئله که درین اخیر گفتم ان مسئله است که این توطئه را که بما خبر دادند که یک همچو تصمیم گرفته میشود، این مسلم بود که در تصمیم گیری حرکت چند نفریکه وارد معامله شده بود لیست داکتر صادق و داکتر شاحهان در میانش نبود چون این ذهنیت در داخل حرکت وجود داشت که هر تصمیمی علیه وحدت باشد اینها خبر میدهند باز هم در این مسئله نمونه از حرف خود آقای محسنی را خدمت شما می گویم و کشف از یک مسئله هم است که چطور زنجیره ارتباطات قائم است در ظاهر چطور اختلاف وجود دارد. آقای فاضل با آقای محسنی شعار مخالفت می داد هم در خارج این شعار مخالفت بود هم در اینجا وقتیکه آقای محسنی بعنوان بیطرف از پاکستان می آید در اینجا آقای فاضل داکتر صادق مدبر تماس میگردد که تو با آقای محسنی بگویند که من خصوصی شمارا میخواهم ببینم صادق هم می رود این مسئله را با آقای محسنی میگوید آقای محسنی ان طینت درو نیش را بیرون میدهم میگویی چقدر این فاضل نا فهم و خراب بوده بهر چه میگوید که به تو گفته تو که این رابه مزاری میگوئی، روی این مسئله بود که صادق و امثال اینها از این توطئه خبر نداشت لهدا همانطوریکه خودش در اینجا پیش شما بیان کرده که من از جریان (۲۳) سنبلیله خبر ندارم راست میگویی ایشان خبر نداشت و علت ان هم این بود که اگر خبر میشد ان روحیه وطن دوستی و مردم دوستی که داشت ما را خبر میکرد احتیاط کرده بود ایشان را نگفته بود ولی به کسان دیگری گفته بود ان کسان دیگر هم باز بخاطر وطن دوستی و ملت دوستی اش برای ما گفته بود از برادران حرکت بما گفته بود، این را اعلان کردیم این هست حالا هم برای شما میگویم، ما این اقدامی که کردیم نه از اقدام، صادق خبر

داشت نه از اقدام آنها ولی ایشان معاون — نظامی بود در اینجا سوق و اداره در خانه اش بود در غیاب انوری ایشان تصمیم گیر نظامی بود، ما هم نتوانستیم این مسئله را که اقدام بکنیم به ایشان بگویم، ایشان این گلابه را از ما دارد حق هم دارد ولی خوب ما جلوتوطئه را در اول گرفتیم شما دیدید که در اینجا جنگ آدم کشی چیزی اینجا پیوسته نیامد، اسکار در روز اول حمله نکرد هیچ فیر نکرد ما با برادرانی که در انحرای ملت شان فکر میکرد گفته بودیم این قضیه را که اسکار رانمی خواهیم چور شود شما نگه دارید آنها هم قبول کردند، ولی من از این ناراحت نیستم که صادق در یک جریان و تشکیلات بوده چهارده سال مبارزه کرده اینجا آمده سیزده روز در اسکار مقابل ما جنگیده هیچ ناراحتی ندارم و اگر صادق در اسکار دنمیرفت از اسکار فیر نمی شد خودش هم میدانند من هم میدانم که جنگ اسکار را صادق فعال کرد، یکتعداد فرار کردند و یکتعداد دستگیر اند، سیزده روز جنگید ما منکرش نیستیم شما هم دیدید در سیزده روز از اسکار در این منطقه فیر میشد ولی ما ملاحظه داشتیم — و واقعا "ملاحظه مردم را داشتیم و هم ملاحظه شورای مرکزی را داشتیم، بعد از ۱۳ — روز تصمیم گرفتیم که چاره نداریم که سوی اسکار عمل ننمائیم اسکار عمل کردیم هم شورای نظار هم اتحاد همه میدانند اسکار به زور گرفته شده بعد از سیزده روز مقاومت هم که در اینجا کرده صادق کرده، انوری از — اینکه جنگ اینجا در گرفته پایش در اسکار ننشسته حاوید غرب ران دیده، هادی اش — نبوده این مسئله بوده ولی این مقاومت کرده از مقاومتش ناراحت نیستیم برای ما البته بسیار فاجعه بود برای مردم ما هم فاجعه بود ولی من از این مقاومتش و از این پایمردیش راضی هستم در جریان حزب بود چهارده سال جنگیده بود شهید داده بود، فداکاری کرده بود برایش توجیه نبود خیال میکرد که ما اقدام کرده ایم بعد از اینکه بزور اسکار گرفته شد بزور سلاح ثقیله شما هم شاهد بودید قنبر و صادق در اینجا بالاترین فاجعه را در دشت برچی بوجود آورده بود بعد از جنگی که در اسکار صورت گرفته بود باز هم برای اینها نفر فرستادیم نامه دادیم در اخیر که در قلعه قاضی بودند که برادران ما نرود به آن طرف یک توطئه بود ما جلوی این توطئه را گرفتیم، با شما جنگ نداریم شفیع را گفتیم برای قنبر نامه بنویس نوشت خانواده، قنبر را پیشش فرستادیم برایش گفتیم بجرم اینکه تودر گذشته اینجا از ملت خود دفاع کرده ای — انجانبندی و کشته میشوی ترومن دلم برای این مسئله میشود که تودر مقابل اتحاد و در مقابل شورای نظار از مردم خود دفاع کرده ای و امروز الت دست قرار گرفته ای — مناه سفانه قبول نکرد رفت، نمی خواستیم که یکدانه سلاح مردم در دست سیاف بیفتد مناه سفانه این شد حالا پنجاه نفر از قوماندان های حرکت و مهاجدین حرکت رازندانی کرده بجرم اینکه شما با فلانی همکاری داشتید شما هم جنگ قنبر را در اینجا شاهد هستید این بدستور انوری که علم رازده شاهد هستید این اطاعت را برده که شما می بینید در بین مردم تشیع افغانستان علم اینقدر ارزش دارد که برای مردم ما داستان درست شده که هزاره ها تبع ابالفصل را بر نمی آرد ولی قرآن خدارامی خورند، این را گفته اند بر مردم، این سرچشمه میکرد از یک عقیده با اینکه ما با این موافق نیستیم، علم ابالفصل و ائمه را از خواطر خدا در خط خدا می بینیم احترام داریم ولی اینها زده آدم کشته دریای این علم و این اطاعت

را قنبر از انوری کرده ولی امروز بندی است اگر برای این مسئله که کسی از من کمک گرفته مصرف کرده در اینجا و بعنوان همکار حزب وحدت جرم است؟ انوری اولین نفر است که از من پول گرفته بعد از جنگ دوم با سیاف — انوری پیش من آمد که اسکار مصرف ندارد من ده میلیون پول برایش دادم هیچ نگفتم که اصلا " امکان این مسئله هم نیست که من انوری را جذب کنم برای این مسئله و لیبی اسکار در خدمت مردم ما بوده بچه های اسکار از مردم ما دفاع کرده مثل یک سنگر وحدت — برایش کمک کردم ده میلیون پول را که انوری از من گرفته هیچ قوماندان حرکت برابر انوری از من پول نگرفته من خیلی کمک کرده باشم پنج - شش لک در این حسابیکه خدارا شاهد می گیرم برای این مسئله کمک نکرده بودم که بیائید در وحدت. برای اینکه مهاجرین، از — اروپا، از کوبینه از خلیج از ایران پول جمع میکرد برای جنگ کابل بود و این بچه های غیور و سر بلند حرکت در کنار برادران وحدت می جنگید دفاع میکرد از مردمش برای من فرق نداشت هر چه داشتیم و بعد از این داشته باشم در اختیار شان است من هیچ مخالفتی با حرکت و مردم حرکت و قوماندان حرکت ندارم حتی کسانی که در جنگ ما گشته شده بسیار متأسفیم — من از کشته شدن عباس پایدار زیاد متأسفم — ترهستم برای اینکه اودرک نمی کرد که الت دستت قرار گرفته او حانانه دو سال از مردمش دفاع کرده بود، روی این مسئله الان هم، اعلان میکنیم از اینجا که فقط چهار نفر در حرکت بملت خیانت کردند و در مقابلش موضع داریم معامله کردند و باقی برادران، برادر ما هستند — نور چشمان ما است، اگر هم با ما جنگ کرده حوزب کرده جنگ کرده برایش توجیه نبوده نمی دانسته برگردد اینجا حرکت سر جای خود است سنگرها سر جای خود است مردم هم سر جای خود است باشد از اینجا اعلان میکنم، — من الان برای آن کسانی که اینجانبندی هستند — مناه ترم چرامنا ترم برای اینکه بعنوان همکاری با من بندی است ولی واقعیت این نیست جرم جرم آنها این است که از ملت شان دفاع کرده است حرم آنها این است که اینجا جانانان — ایستاده، این در داخل حرکت عدالت نیست این بیعدالتی است اما در رابطه با مسائل جاری کشور این مسئله است که آقای ربانی به اصطلاح خود شان شورای عالی دولت تشکیل دادند چه تصمیم می گیرند من بسیار خوشم می آید از آقای یونس خالص با اینکه میدانیم که در رسانه های بین المللی اعلان کرده که ما — راست، مردم آله دست قرار نمی گیرد من از کسانی که آله دست قرار نمی گیرند خیلی بدم می آید، آقای ربانی هر روز یک رولی را بازی میکند، در حلال آباد تعدادی را جمع کردند اعلان کردند که مارکسیست هاراپاک سازی می کنیم ولی در کابل مارکسیست ها مهاجدین را — پاکسازی کرد، این به ریش آقای سیاف می خندد که تو این مسئله را می گوئی حالا هم برو در اینجا چه تصمیم گیری ای فقط برای ازادی و اعلان کردن است همه، تصمیم مال خود آقای مسعود و آقای ربانی است، نه سیاف تصمیم گیرنده است نه دیگرانی که انجا جمع شده اند، جلال الدین حقانی که آمده بود اینجا برای صلح یک مقدار از پشتونها همراهش آمده بودند از جمله فاروق اعظم، فاروق اعظم از ما گلایه کرد که شما در جبل السراج توافقنامه ای را که امضاء کردید حذف پشتونها بود، این درست نبود حالا هم که اینها می خواهند از یک را حذف کند این درست نیست، بحث ما سر جنبش بود من خندیدم و گفتم حذف پشتونها نبوده میخواستیم انحصار شمارا بشکنیم اگر انحصار شما نبود حالا —

از ۲۹ تا وزیر که در کابینه است نصف بیشترش حالا هم از پشتونها است، مسعود که سرمدار آن توافقنامه در جبل السراج بود بعد یک داستان را فاروق اعظم برای من صحبت کرد که واقعا " من قانع شدم که اینها راست است گفت: تصمیم گیرنده الان در تصمیم این مملکت شریک نیستیم ما حالا که آمده ایم در اینجا از ۲۹ تا وزیر امکان دارد ۱۵ تایش از پشتون باشد من یک نمونه برای شما ذکر میکنم، گفت: من وزیر هستم بعنوان عودت مهاجرین و شهردا و اینها گفت من یک پیشنهاد نوشتم به مولوی رحمانی که برای وزارت ما پول بدهد برای — مصرفش از باب ۹ هزار گفت چهل میلییون نوشته بود وقتی که این را در بانک اجرا بکنیم پیش یکنفر شورای نظار بر دم زیرش نوشته بود که از صلاحیت صدراعظم نیست که چهل میلیون را در یک وزارت خانه بدهد گفت من یک نمونه برای تو یاد آور میشوم که رئیس اداره سیاسی وزارت دفاع جناب آقای قانونی چهارمیلیاردرابه یک ولایت تشویقیه داده — بقلمش گفت ایما در این مملکت تصمیم گیرند هستیم؟ من چیزی نداشتم که در مقابلش فاروق اعظم بگویم گفتم خدالغنت کن — آقای ربانی را در دو سال حکومت کثیفی که اینها انجام داد روی ۲۵۰ ساله شمارا شست آقای ربانی که اینها در شورای عالی دولت به اصطلاح جمع میکنند به ریش شان میخندد اینها اگر یک زره برای منافع مردم و ملتش جمع شود در انجا مثل اله دستش قرار نمی گیرد شما شاهد بودید که آقای عالمی که از اینها هیچ ممانعتی هم برایش نبود خودش رفت چون خیانت رایک تعدادی کرده بود گریخته بود این هم از دنبالش رفت ما هم ماسعش نشدیم به عنوان هیئت دولت به ایران رفت از انجا که کونک کرده بود آقای ربانی علیه شما مردم و جنبش موضعی را گرفت که آقای یونس خالص و سیاف می گرفت سخن گوی آقای سیاف شد، آدم در زندگی خود باید اینقدر بی عرضه و بی اراده نباشد یکبار مردن است و یکبار زنده شدن دوبار نیست اینجاست که اینها آله دست است بحث هم روی این است که آقای ربانی در ماه جدی — قدرت را تحویل میدهد ولی من معتقد — نیستم، آقای ربانی در زندگی خود رهانمی کند و این پولی را که رو نهاد در اختیارش می گذارد و چاپ میکند با همین پول ادامه می دهد ولی امیدوار هستم که مردم افغانستان تصمیم بگیرد از این وضع و از این ابروری که داریم که حهاد مردم افغانستان تمام — ارزشهای رسوالات گرفته از این حال بیاید بیرون

پان

تحلیل از مقام شامخ شهدای فاجعه خونین افشار در کویته پاکستان

با فرارسیدن ۲۲ دلدومین سالگرد فاجعه خونین افشار، دفتر نمایندگی حزب وحدت اسلامی بمنظور تحلیل از مقام شامخ شهدا و یادبود این روز غم انگیز با ایجاد برنامه های نمایش فلم و سخنرانی پرداخته و از تاریخ ۱۸ — ۱۱ تا ۲۲ را ۱۳۷۳ تعداد کثیری از مردم درین برنامه شرکت نمودند، و همبستگی خود را اعلام و تنفروانز چارشان را از عاملین فاجعه اب — راز داشتند.

اداره طلوع وحدت

از: استاد محقق افشار

دومین سالگرد قتل عام افشار

اخراج افشاری‌ها در زمان امیر عبدالرحمن

در حدود یکصد و ده سال قبل که مردم هزاره و شیعه افغانستان مورد تهاجم بی‌رحمانه و بی‌ورش و وحشیانه لشکر امیر عبدالرحمن سفاک قرار گرفت که بطرح و دستور استعمار انگلیس عبدالرحمن مزدور دست نشانده هزاره هاوشیعیان افغانستان را قتل عام کرد، مردم افشار هم در امن و امان نماند بحرم تشیع و همکاری و هم بستگی با هزاره ها مردم افشار مورد خشم و نفرت امیر خون آشام قرار گرفت، دههات از بزرگان و سران طایفه افشار اعدام شدند، قلعه بزرگ افشار مصادره شد. کر دید اهالی آن محکوم به اخراج و تبعید شدند همانند ملت هزاره در اطراف افغانستان و کشورهای هم‌جوار پراکنده و پناهنده شدند، در ایران و ترکستان و هند هجرت کردند، عده در راه از گرما و سرما و کرسنگی تلف شدند، جمعی در مشهد مقدس و بخارا و پشاور و کشمیر رسید، گروه دیگری در هرات و بلخ و ۰۰۰ ساکن شد، حدود ۷۰٪ جمعیت افشار را ترک کردند، باقیمانده مردم که توان مهاجرت را نداشتند در چند قلعه کوچک افشار جا بجا شدند یا در نوآباد افشار کلبه محقر و سرپنایی تهیه کرده سکونت پذیر گردید که بعد ها توسعه پیدا کرد و تبدیل بیک شهرک شد.

قند هاریها در افشار

امیر عبدالرحمن خان بعد از اخراج اهالی افشار از قلعه ایسان، قلعه را در اختیار پشتون‌های قند هار گذاشت و به آنها اهدا کرد عده از افراد محمد زاشی و غیره اقوام قندهاری جانب کابل عزیمت کرده در قلعه افشار ساکن شدند، در آغاز ورود حسینیه بزرگ افشار را تخریب کردند که این قضیه باعث تاثر و تنفر شدید و انتقام جویی مردم گردید همنشین و همسایگی این دو قوم مخالف در درسی برای طرفین قضیه و هر دو ملت ایجاد کرد و اساسی از همه مردم انحساب کرد همیشه میوه های باغ ها و حاصلات کشتزارها و مزارع و مراتع و علوفه زارهای مردم افشار که مورد تعدی و دستبرد قند هاریهای محتاج و مهاجم نور چشمی امیر قرار میگرفت و از طرف اهالی افشار مانعت و جلوگیری می‌شدند بالاخره زمینه درگیری و جنگ و نزاع دائمی را فراهم می ساخت از این قضیه زدوخورد دائم بین شان بود گاهگاهی درگیری‌ها به خشونت کشیده میشد و بعد بر خورد شدید می شد که منجر به قتل میگردد، فردی یا افرادی از طرفین به هلاکت میرسید کار به محاکمه و مداخله پولیس و امنیه و دولت می کشید.

اخراج قند هاریها

قریب سی سال این کشمکش و نزاع و درگیری و احیاناً قتل و کشتار و خونریزی بین افشاری و قندهاری ها دوام داشت تا زمانیکه امان‌الله خان نوه امیر عبدالرحمن به سلطنت رسید و پادشاه شد همیشه شاهد درگیریهای منطقه بود برای قطع ریشه نزاع و اختلاف و خاتمه دادن به درگیریهای سی ساله بین مردم افشار و قند هاریهای متجاوز، دستور تخلیه قلعه

افشار را به قند هاریها داد و آنها را از افشار و کابل اخراج کرد و امر به بازگشت شان به قند هار کرد، و باین تدبیر به جنگ دائمی و طولانی افشاریها و قند هاریها پایان بخشید ولی قلعه راهم بمردم افشار مسترد نکرد قلعه را بحال تعلیق گذاشت و قتی که مردم افشار متوجه شدند که قلعه را به ایسان نخواهد داد در سردی تخریب قلعه شدند تا زمینه سکونت در آن از بین برود و مزاحم دیگری برای ایشان فراهم نگردد، آب کاریز ها که در فصل زمستان به رود خانه کابل می ریخت به داخل قلعه و خانه ها سرازیر کردند خانه ها پر از آب گردید درب ها و پنجره ها را کینده و چوب های سقف ها را کشیدند و در نوآباد افشار انتقال داده در خانه های احداثی از آن ها استفاده کردند برای ویران ساختن قلعه تلاش و کوشش زیاد کردند در اندک زمانی قلعه و خانه ها خراب و بصورت شهرک ویرانه و محروبه کهنه درآمد.

ساختن مکتب در جای قلعه

بعد از گذشت سالها در زمان سلطنت ظاهر شاه و صدارت هاشم خان دولت در صدد استفاده از قلعه محروبه شدند شاید برای نظارت به مردم افشار و هزاره ساکن در این دست به ایجاد ساختن ساختمان دولتی شدند، بنا بود محیس عمومی را در انجا بسازند صلاح ندیدند بعد از جلسه ها و بررسیهای قرار شد که مکتب (اکادمی پولیس) را در انجا اعمار نمایند، حصار قلعه محروبه را برداشته و در جای آن دیوار احاطه مکتب را گذاشتند بدون کم کردن یا توسعه دادن، بالاخره جای قلعه بزرگ افشار را اکادمی پولیس گرفت و مطلبی را که محمد هاشم خان بر زبان آورده بود نظارت مردم افشار با کشیدن پای پولیس تحقق یافت، هم اکنون ساختمان اکادمی پولیس در شرق ساختمان مدرن و مجلل و مجهز علوم اجتماعی و غرب ساختمان های باشکوه پوهنچی "دانشکده" پولیتخنیک کابل قرار گرفته که این ساختمان ها (علوم اجتماعی و پولیتخنیک) توسط روسها ساخته شده، پولیتخنیک را در زمان ظاهر خان آقای خرو سچف تهادب گذاری کرد و ساختمان

آن تکمیل شد و علوم اجتماعی را در زمان اشغال افغانستان اعمار کردند، قبل از جنگ های گروه های قبیله و تخریب شهر کابل بهترین ساختمانها در این منطقه بود و مراکز مهم علوم سیاسی مهندسی و پولیسی در این نقطه تشکیل یافته بود.

همچنین در زمان صدارت هاشم خان قلعه دیگر افشار را که مصادره شده بود تبدیل به مرستون (مسکن خانه) نمودند و در اختیار شاوروالی کابل (شهرداری) و سره میاشست (هلال احمر یا صلیب سرخ) کابل قرار دادند نکته جالب این است که همان قلعه قدیمی دوصد ساله بهمان حال باقی و مورد استفاده است که در بین زمین های مزروعی و باغستانی قرار دارد که در آن منطقه ساختمان های شیک و عصری اعمار شده است در این اواخر ساختمان باشکوه و مجهز و زیبای پنج طبقه پرورشگاه را در همان منطقه ساخته اند (که در جنگ افشار قتلگام مردان، زنان و اطفال افشار که در زیر زمین آن پناه برده بودند قرار گرفت و هفتاد جنازه در آن جا افتاده بود) غرض آن قلعه قدیمی و کهنه دوصد ساله باز هم باقی است و جلب توجه مینماید.

توسعه افشار

در طی یکصد و ده سال کثرت نفوس افشار که

تعداد شان بیشتر از یک هزار خوانوار رسیده بود و هزاره های ساکن افشار به صد ها خوانوار رسیده بود باروی آوردن ملت هزاره در شهر کابل و سکونت پذیر شدن در منطقه افشار باغهای قدیمی و زمین های زراعتی تبدیل بخانه ها و ساختمانها گردید، هزاران خوانوار از مردم هزاره در کناره افشاریها و هزاره های بومی منطقه منزل و ما و آگزیدند، در توسعه شهری شهر کابل افشار تبدیل به پروژه خوشحال خان مینه گردید و خانه های کهنه قدیمی تبدیل به ساختمان جدید و عصری شد، این مردم که ساکن قدیم و بومی منطقه بودند اکثریت ساکن در پروژه را تشکیل داده و جمع کثیر از هزاره ها و شیعیان کابل در آن روی آوردند و در پروژه خوشحال خان مینه اسکان یافتن تنها در منطقه بغل کوه افشار که بخش کوچک افشار است امر دقیق خانه ها و حویلی های یک هزار و دوصد و نه باب حویلی و حیاط است که اکثریت ۷۰٪ آن را ملیت محروم هزاره تشکیل میداد.

فاجعه کشتار افشار در ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱

مردم مسلمان افشار، فشارهای زیاد، رنج های بسیار، مشقت های بی شمار در طول ۱۴ سال دولت کمونیستی و اشغال نظامی، دیدن خسارات جبران ناپذیر را تحمل کردن صدها نفرشان را تره کی بزندان انداخت که خبری از آن نیست تنها شهید شده اند و در گورهای دسته جمعی در پولی گون پل چرخ دفن شدند کمتر خوانواده است که میتلابه مصیبت نشده باشد و ۰۰۰ اما سر سخنانه مقاومت کردند و دست از ارمان و ایمان نکشیده باطلیعه پیروزی انقلاب عم هزاره زیاد بردند، پیروزی محاهدین و انقلاب اسلامی را دقیقه شماری میکردند، گاوها و کوسفند هاندر و قربانی می کردند در مساجد و حسینیه ها مجالس دعا و ختم قران برای پیروزی انقلاب اسلامی برپا می کردند از اعلام دولت موقت خوشحال شدند حمایت و پشتیبانی خود را اعلام کردند آمدن محاهدین را جشن گرفتند و با سرور و شادمانی استقبال کردند.

متأسفانه جنگ های گروه های انحصار طلب برای کسب قدرت در کابل شهر را ویران کرد فاجعه آفرید سرمایه و ثروت خانه و هستی مردم را به آتش کشید مردم را آواره و بی چاره ساخت که افشار هم خسارت دید و قربانی داد خانه های پیش ویران شد که اسباب ننگ است، قداست و افتخار جهاد را از بین برد ولی فاجعه قتل عام و تخریب افشار حساب دیگر دارد که با ویرانی دیگر مناطق شهر قابل مقایسه نیست، افشار را تنها جنگ گروهی و موشک پرانی و بمب ریزی خراب نکرد بلکه با طرح و پلان حکومت بنام اسلامی ربانی و همدستانش خراب کرد با اینکه در شدید ترین حمله نظامی که در ۲۲ دلو بر مرکز علوم اجتماعی انجام گرفت تا نصف روز با سقوط علوم دیگر جنگ خاتمه یافت، بعد از افشار مردم غیر نظامی و بی دفاع توسط نیروهای دولت ربانی و شورای شور و نظار و نیروهای اتحاد سیاف در محاصره قرار گرفت

ص ۱۰

طلوع وحدت

حریده: سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، خبری

صاحب امتیاز: حزب وحدت اسلامی ۰۰۰۱

مدیر مسئول: م، ط حاج نظری

آدرس پستی: کویته پاکستان پست باکس

نمبر ۱۲۲ - فون نمبر ۷۲۲۷۹

